

استیصال ایدئولوژیک در مبارزه ایدئولوژیک (۲)

خلقی و ضد پرولتری تجاوزکارانه است" (رزمندگان شماره ۷).
 و بدین ترتیب الف - سیاست خارجی را از سیاست داخلی جدا می‌کند. ب - تجاوزگری و ضد خلقی و ضد پرولتری بودن عملگردهای خارجی شوروی را ناشی از سیاست خارجی آن می‌بیند و نه از ماهیت امپریالیستی (اقتصادی) غارتگرانه شوروی.
 بدین ترتیب است که رزمندگان سوسیال امپریالیسم را سیاسی می‌فهمد و نه اقتصادی. بدین ترتیب است که سوسیال امپریالیسم را معنی (اقتصادی - سیاسی) قبول ندارد (پیکار ۶۹) آ یا مانتاقین گفته‌ام؟ آ یا پذیرش "سیاسی" بودن امپریالیسم

سوسیال امپریالیسم شوروی نیست؟. رزمندگان بدینال جمله‌ای می‌گردد که در آن کلمه "رد سوسیال امپریالیسم از جانب رزمندگان نوشته شده باشد.
 اولاً "همچنانکه در شیوه" مبارزه ایدئولوژیک گفتیم سر و ته یک مطلب را زدن و یک جمله را گرفتن، شیوه برخورد مارکسیستی نیست، بلکه "می‌گیری" است و تحریف واقعیت است. همچنین گفتیم برخلاف نظر شما، صرفاً از اظهار صریح نویسنده نیست که بایست انحراف را کشف کرد، بلکه از تحلیل تمامی مطلب و جوهر آن است که میتوان نظرات و

در قسمت قبل، گوشتیدیم با ذکر نقل قولهای طولانی از رزمندگان نشان دهمی اولاً "رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک غیر سیاسی و غیر کمونیستی برخورد می‌کند. ثانیاً "فایده فزونی انقلابی و مناسبت کمونیستی است و مدام به تعریف و تمجید از خود می‌پردازد."
 ثالثاً "در مبارزه" ایدئولوژیک به شیوه شانناز و ماکیاولیستی پس از کلی فحاشی، به دروغگویی و تحریف نظرات دیگران می‌پردازد و کلی اتهامات بدون آنکه ذره‌ای مستند سخن گوید از جمله اینکه پیکار می‌گوید "تحلیل شخص لازم نیست" پیکار می‌گوید "رزمندگان رویزیونیست است" "من همه چیز را می‌دانم" "هدف پیکار از مبارزه ایدئولوژیک کوبیدن دیگران است" و ... می‌بیند (۱۰) و بعد از کلی هياهو و جنجال آشکارترین دروغ را که گویا موضعی سوسیال امپریالیسم است و به آن اعتقاد دارد، ابراز می‌دارد و بدتر از همه اینکه برخورد مبتذل را شیوه برخورد "کمونیستی" و "ترافضندان" و ... می‌داند؟! ایما ... اگر چه انحطاط ایدئولوژیک رزمندگان در شیوه برخورد در این نوشت "حتال" است که دهها صفحه در افشای آن می‌تواند ... اما ما همانطور که گفتیم برخلاف رزمندگان محتوا را فدای شکل نمی‌کنیم، و می‌گوئیم بخش عمده نوشته‌مان را به افشای عمیق انحرافات رویزیونیستی در مضمون اختصاص می‌دهیم.

ما می‌پرسیم آیا سوسیال امپریالیسم مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و مبارزه ایدئولوژیک برسران توسط ما و دیگران روی ترش نموده است؟ مگر رزمندگان تمیذاند که مسئله سوسیال امپریالیسم مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمی‌دانند ایدئولوژی به مراتب از سیاست پراهمیت تر است و ایدئولوژی است که سیاست فرمان میراند و آنرا تعیین میکند و به همین دلیل سوسیال امپریالیسم جزو مسائل اصلی جنبش است.

شوروی معنی پذیرش واقعیت علمی ساخت اقتصادی امپریالیستی شوروی است؟ اگر چنین بیندیشیم پس باید بگوئیم گائوستکی "شوروی امپریالیسم" را قبول داشته است، چرا که ترا بعنوان سیاست ترجیحی الیگاری مالی میدانست! ۵ - پیکار بصورت فشرده توضیح میدهد چگونه "آجیاه" سرمایه‌داری واقعیت امروز شوروی است (پیکار ۷).
 ۶ - پیکار توضیح میدهد چگونه کسانی که ساخت شوروی را نه سرمایه‌داری و امپریالیستی بدانند و نه سوسیالیستی ناگزیر عملاً "باید به نظام تولیدی جدید دیگری غیر از این معتقد باشند (همانجا) آ یا این عملاً کت زدن به تعدید نظر در ماتریالیسم تاریخی نیست؟ همان چیزی که پل سوئیتری بنام دولت استثنائی و طبقاتی شوروی می‌خواند (ماهیت روابط تولیدی در اتحاد شوروی سوئیتری - شائوس) و با آنچه که سازمان وحدت کمونیستی از آن بعنوان جامعه طبقاتی در شوروی که "تضادهای طبقاتی در آن روز افزون است و قشر (یا طبقه) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی عملاً "مالکیت را در دست دارد" سخن می‌گوید، (هفته نامه رهائی شماره ۲۴) و بلافاصله اضافه می‌کند "این سوسیالیسم نیست، چیست، نمی‌دانیم" (همانجا). رزمندگان می‌گویند ما کجا سخن از نظام تولیدی جدیدی گفتیم و ما توضیح دادیم رزمندگان در برخورد به مبارزه کارگران لهستان می‌گویند:

"مبارزات کارگران در متن بحرانی که از یکسوانی از اوستکی ۳ اقتصادی، سیاسی به سوسیال امپریالیسم شوروی است و از سوی دیگر از ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی آن ناشی میشود." - رزمندگان شماره ۲۸ و البته ماهیت طبقاتی رویزیونیستها را "مشی بوروکرات خاش" می‌داند (همانجا) ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی به چه مناسبت؟ ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزیونیستی، بدون روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی معنی! این است آنچه که نسا

انحرافات نویسنده را دریافت چرا که رویزیونیستها و اپوزیتونیستها بقول لنین هواره به مبهم گوئی، دو پهلو گوئی، امتناع از صراحت در نظر، ناخوش و منسوخ سخن گفتن، ... عادت نموده‌اند و اینچنین انحرافات خود را می‌پوشانند. آ یا میتوانی یک جمله صریح از رویزیونیستهای خاش حزب توده بیاورد که در آن صریحاً "فهر را رد نموده باشند؟ خیر! اما چگونه می‌گوئیم آنها به قهر انقلابی در مبارزه طبقاتی معتقد نیستند و آنرا رد می‌کنند؟ این امر را از مجموعه تحلیل آنها بدست می‌آوریم و نه یک کلمه). هرکس که A شماره پیکار را در برخورد به رزمندگان و شلر رویزیونیسم و سوسیال امپریالیسم خوانده باشد به خوبی درک میکند که:

۱ - پیکار توضیح می‌دهد رزمندگان ساخت اقتصادی شوروی را امپریالیستی و سرمایه‌داری نمی‌دانند و هرگز بسک کلام در مورد اینکه شوروی سرمایه‌داری و امپریالیستی است سخن نگفته است (پیکار ۶۹)
 ۲ - پیکار توضیح میدهد هر دیدگاهی که در عصر امپریالیسم ماهیت بورژوازی رویزیونیسم را نمی‌کند، سرانجام به نفی سوسیال امپریالیسم در خواهد غلطید. (همانجا)
 ۳ - پیکار توضیح میدهد در سطح جنبش فلسفه شکاکیت از جمله در ارتباط با سوسیال امپریالیسم تظاهر پیدا کرده است و رزمندگان خود این گرش را رواج میدهد چه:

الف - حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد شک فرار داده و آنرا بیگ مسئله قابل بررسی تبدیل می‌نماید ب - بی‌آنکه خود ذره‌ای از موضع اثباتی گامی مشخص وقاطع در جهت توضیح مستدل مسئله بردارند "تمیذاند" را در برابر آن قرار می‌دهند، فلسفه شکاکیت را رایج ساخته و بدین ترتیب دامنه تزلزلات رویزیونیستی را گسترش می‌دهند (همانجا)
 ۴ - پیکار نمود می‌دهد که در رزمندگان از امپریالیسم شوروی سیاسی است. معنی است "سیاست خارجی آن ضد

انتساب دروغ یا افشای تزلزلات رویزیونیستی!

در مورد ضعفها و انتقادات پیکار در مبارزه ایدئولوژیک ما در قطعه‌های کنکره از آن سخن گفته‌ایم و در اینجا بدان نمی‌پردازیم، اما در مورد آنچه پیکار در افشای تزلزلات رزمندگان نوشته است، بهیچیم آ یا پیکار داستانی کرده است و اتهامات دروغین زده است یا آنکه مستند و با اتکا به نوشته نویسنده به افشای انحرافات رزمندگان پرداخته است. برای روشن شدن مسئله، کافی است به بررسی آنچه ما گفته‌ایم، بنشینیم. ما در افشای تزلزلات رویزیونیستی رفا موشیم:

"این رفا مطرح می‌نماید باید" باخ دقیق و علمی برای ساخت اقتصادی، اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه آن ارائه نمود" (رزمندگان شماره ۷). چنین دیدگاهی واقعیت ساخت امپریالیستی شوروی را نفی نموده و مستند است باخ علمی در مورد ساخت اقتصادی شوروی موجود نیست. چنین دیدگاهی عملاً "دستاوردهای جنبش کمونیستی جهانی را در این مورد نفی کرده و مناسبت حاصله آن را به هیچ می‌گیرد" (پیکار ۶۹) آ یا این رد ساخت امپریالیستی

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته ترسازیم

بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام می‌برد، همان‌کس در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعه‌ای طبقاتی" نام برده (زرمندگان شماره ۶)، شما زمانیکه از وابستگی اقتصادی لیستان به سوسیال امپریالیسم سخن می‌گویند روشن نمی‌کنید این وابستگی چه ماهیتی دارد. شما که ساخت امپریالیستی و سرمایه‌داری شوروی را قبول ندارید، پس برای این وابستگی چه ماهیتی قابل می‌شود؟

۷- پیکار در ادامه توضیحاتش نشان می‌دهد که مسئله زرمندگان صرفاً "ابهام و آمار نیست، مسئله تحقیق بیشتر است چه،" ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل از تاریخ معاصر جهان و ساختمان سوسیالیسم بیابان نرسیده است. ما نیز مانند هر کمونیست دیگر معتقدیم تحلیل همه جانبه‌تر از جنگی استقرار سرمایه‌داری در شوروی و سایر کشورهای روبرویونیست، پرولتاریا را درنبرد علیه سرمایه‌سلسله‌تر خواهد نمود. . . . (پیکار ۶۹)، مسئله تزلزلات روبرویونیستی زرمندگان است که نه تنها حقیقت عینی ساخت امپریالیستی شوروی را مورد سؤال قرار میدهد، بلکه این تزلزلات آنکارا در حرفه‌های دیگر از جمله در تعیین جایگاه بین‌المللی شوروی، در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا و مشخص نمودن دشمنان و دوستان بین‌المللی طبقه کارگر . . . نیز بروز میکند (پیکار ۷۲).

"رفقای زرمندگان می‌نویسند: ما معتقدیم که غلبه روبرویونیسم بر شوروی و سپس بر چین بر ظرفیت بورژوازی و سرمایه‌داری بین‌المللی برای ادامه حیات ننگین خویش بسی افزوده و با به انحراف کشیدن جنبش جهانی طبقه کارگر و نوزده‌های ستم‌دیده و انداختن آن بدام بورژوازی دوام و بقا، حیات سرمایه‌داری بین‌المللی را پایدارتر نموده است" - زرمندگان شماره ۷ (پیکار ۷۲).

پیکار توضیح میدهد چگونه زرمندگان بجای آنکه از اضافه گشتن شوروی و اردوگاهش "مناصبه یک واقعیت سرمایه‌دارانه به کل سیستم جهانی سرمایه" (همانجا) سخن بگویند از غلبه روبرویونیسم در شوروی که منجر به مدرسانتی به اربوری سرمایه گشته است، سخن می‌گویند و بدین ترتیب جایگاه جهانی شوروی را که جو سیستم جهانی امپریالیستی است نمی‌کنند و به مبارزات پرولتاریا و حلقه‌های تحت ستم گذشته وارد می‌سازد. اگر شوروی جو سیستم جهانی امپریالیستی نباشد بنا بر این مبارزه ضد امپریالیستی علیه شوروی نیز نمی‌میرد. "کمونیستهای پیگیر مبارزه بر ضد امپریالیسم شوروی را از مبارزه بر ضد مجموعه سیستم جهانی امپریالیستی جدا نمی‌سازند!" (پیکار ۷۳).

۸- پیکار توضیح میدهد که زرمندگان با انحراف روبرویونیستی‌اش (بنام فقدان تحلیل) معتقد است "در حال حاضر جنبش کمونیستی از تحلیل واحد و عمیقی که حتمه‌های اساسی و ماهوی ساختمان سوسیالیسم را نمکس کند، محرومی که نتواند در تاکتیکهای پرولتاریا و در استراتژی بین‌المللی او اثر جدی بگذارد برخوردار نیست" این بخودی خود هرگاه بر خورود مشکلات و اساسی با مسائل مزبور نشود، به ساده‌گرایی و دکامتسم خطرناکی سدل خواهد شد که روبرویونیسم از آن بدر خواهد آمد. - زرمندگان شماره ۱ (پیکار ۷۳)

پیکار توضیح میدهد که "در اینجا باید افزود که اگر چه اوضاع کنونی بین‌المللی تحلیل دقیقتری می‌طلبد، اما این بدان معنی نیست که جنبش کمونیستی فاقد هر نوع تحلیل قابل اتکا می‌باشد" (پیکار ۷۳).

پیکار توضیح میدهد همانطور که باید تحلیل دقیقتری از امپریالیسم آمریکا و شرکتهای چند ملیتی . . . نمود.

همچنین "تحلیل دقیقتری ارماسات درونی و بیرونی سوسیال امپریالیسم شوروی نیز یک نیاز ضرورت است. ولی مطلب مهم اینجاست که آیا جنبش کمونیستی فاقد آن شناخت قابل اتکا از شوروی می‌باشد که نتواند واقعیت آنرا در استراتژی و تاکتیک خود ملحوظ دارد؟" (همانجا)

سبب پیکار ضمن توضیح واقعیت امپریالیستی شوروی به بررسی تاثیر "جوی" آن بر استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در کشورهای روبرویونیستی، هند، افغانستان و در سطح جهانی می‌پردازد و استراتژی بین‌المللی پرولتاریا را چنین شرح می‌دهد "اتحاد خلقهای ستم‌دیده، جنبش کارگری و کشور سوسیالیستی علیه امپریالیسم آمریکا، سوسیال امپریالیسم شوروی و سایر امپریالیستهای ستمگر و رژیمهای مرتجع و وابسته" (پیکار ۷۲). سبب استراتژی و تاکتیک پرولتاریا در ایران توضیح می‌دهد "بدین معنی که اگر چه سوسیال امپریالیسم شوروی امپریالیسم فائده و اصلی در ایران نمی‌باشد. لیکن این قدرت استعماری در استعمار و غارت خلقهای مساکت داشته و مدافع نظامی است که بر ضد پرولتاریا و سایر نودمهای وحشتناک بوده و به همین لحاظ شوروی امپریالیستی در کنار سایر دشمنان خلق قرار می‌گیرد. . . ."

آری این است تنها سیاست کمونیستی، اما سیاست رفقای زرمندگان چیست؟ این رفقا می‌گویند از آنجا که تحلیل دقیقی راجع به شوروی وجود ندارد بنا بر این واقعیت شوروی در تعیین استراتژی و تاکتیک پرولتاریا اثر جدی ندارد. (پیکار ۷۳) قی‌المثل هم اکنون در ایران از طرف نیروهای گوناگون طرحهای تاکتیکی گوناگونی برای اتحاد عمل مطرح می‌شود که اتفاقاً "مسئله سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیکها دارد. "تبرید"، شرط سربندی یا سوسیال امپریالیسم را نیز از زمره شروط این اتحاد عمل می‌داند. شما سربندی قاطع یا روبرویونیسم را از جمله شروط این اتحاد می‌دانید.

راه کارگر اساساً "سربندی یا شوروی را جزو اصول "جبهه متحد جیب" خویش نمی‌داند. آیا واقعیت سوسیال امپریالیسم تاثیر جدی در این تاکتیکها گذاشته است؟ آیا به طرح تاکتیکی برای اتحاد عمل، هرگز متاثر از نگرش نیروها به واقعیت سوسیال امپریالیسم نیست؟ آری چنین است که زرمندگان به انحراف روبرویونیستی در نفی "تاثیر جدی" واقعیت سوسیال امپریالیسم در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، در غلطی است.

۹- پیکار در توضیح انعکاس تزلزلات روبرویونیستی زرمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در زمینه‌های دیگر نشان می‌دهد که زرمندگان، سوسیال امپریالیسم را بعنوان یکی از اصول جنبش کمونیستی نفی میکند.

زرمندگان می‌نویسند: "چگونه میتوان جریانی را که تنز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌تواند با جریانی مانند ما که تنز سوسیال امپریالیسم را - حتی با وجود پذیرش نسبی - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند، در تشکلات واحدی در کنار هم قرار داد" (زرمندگان شماره ۵) و پیکار پاسخ میدهد: "مبارزه علیه روبرویونیسم از مبارزه علیه سوسیال امپریالیسم بهیچوجه جدا نیست و اگر موضع علیه روبرویونیسم حروتجفی یکی از اصول جنبش کمونیستی است - که هست - موضع علیه سوسیال امپریالیسم نیز یکی از دستاوردها و اصول جنبش بشمار میرود" (پیکار ۷۴) و "مدین ترتیب جریاناتی که بطور کامل علیه روبرویونیسم و سوسیال امپریالیسم مرزبندی

دارند، جزو طبق پیشر و پیگیر جنبش کمونیستی می‌باشند" (همانجا)

۱۰- سبب پیکار به افتای تنز ضد مارکسیستی پذیرش نسبی تنز سوسیال امپریالیسم می‌پردازد که بمعنی پذیرش سوسیال امپریالیسم شوروی و نه اقتصادی - سیاسی یعنی امپریالیسم شوروی است. زرمندگان خود در توضیح "پذیرش نسبی" می‌گوید "به این اعتبار بود که ما از پذیرش نسبی تنز سوسیال امپریالیسم صحت نمودیم که سوسیالیسم در شوروی حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن ضد خلقی و ضد پرولتاری ر تجاوزکارانه است" (زرمندگان ۷)

آنها در اینجا سخنی از ساخت امپریالیستی شوروی بهمان آمده که زرمندگان بدروغ می‌گویند سوسیال امپریالیسم را قبول دارد.

۱۱- پیکار توضیح میدهد چگونه تزلزل روبرویونیستی زرمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در معیارهای وحدت نیز بروز می‌کند و به سازش ایدئولوژیک منجر میشود: "رد اصول در عرصه سیاست نمی‌تواند در عرصه تشکیلات انعکاس نداشته باشد این واقعیتی است که در مورد رفقای زرمندگان نیز صدق می‌کند. قبل از هر چیز بیستیم، رفقا جد می‌گویند: "در مورد وحدت ما تنها با جریاناتی می‌توانیم وحدت کنیم که اگر شوروی را سوسیال امپریالیست بحساب نمی‌آورند، حداقل شوروی را کتوری روبرویونیستی ارزیابی نمایند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن بر ستر انترناسیونالیسم پرولتاری قزاق نداشتند بلکه ضد خلقی و توسعه‌طلبانه است" (زرمندگان شماره ۷) به بیان دیگر اگر بخوایم سخن زرمندگان را روشن و خلاصه بیان کنیم: نیروهای مارکسیستی که تنز سوسیال امپریالیسم را قبول دارند و یا قبول ندارند می‌توانند ما هم وحدت کنند" (پیکار ۷۴)، البته شرطی که حداقل ذکر شده از طرف زرمندگان را بپذیرند، یعنی برای وحدت (سازش؟) حداقلتر و حداقل مواضع مورد توافق باید موجود باشد. کسانیکه حداقلتر و حداقل نامبرده از طرف زرمندگان را بپذیرند می‌توانند با هم وحدت کنند (ببخشید اشتلاف نماید!)، این است انعکاس دیگری از تزلزل روبرویونیستی زرمندگان در برابر شوروی در عرصه تشکلات!

چنین است که رفقا سازش ایدئولوژیک در مواضع ایدئولوژیک (پذیرش حداقلتر و حداقل مورد نظر زرمندگان در برخورد بشوروی) را تبلیغ می‌نمایند. تشکلات کمونیستی است، اما نظرات گوناگون با هم سازش می‌کنند. آیا تصام مبارزه زرمندگان بر سر رد اشتلاف و سازش ایدئولوژیک از جمله در مورد سوسیال امپریالیسم که می‌گوید "چگونه میتوان جریانی را که تنز سوسیال امپریالیسم را از زمره اصول جنبش کمونیستی می‌شمارد با جریانی - مانند ما که - حتی با پذیرش نسبی آن - نه از اصول جنبش کمونیستی و نه مرز و ضابطه آن میدانند در تشکلات واحدی در کنار هم قرار داد؟" پوشالی و توغالی نیست؟

اکنون ما از زرمندگان می‌پرسم چگونه می‌توان جریانی را که نه سوسیال امپریالیسم (معنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکلات در کنار هم قرار داد؟ رفقا در اینجا سکوت می‌کنند، اگر برای دیگران سرخشتند و سازش را رد می‌کنند. برای خود آنها می‌پذیرند!

۱۲- سبب پیکار در شماره بعد به افتای انعکاس تزلزل روبرویونیستی زرمندگان در برخورد به مبارزات کارگران لیستان می‌پردازد که زرمندگان مبارزات کارگران لیستان

رویزیونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

را نه ناشی از بحرانهای ساخت سرمایه داری لیستمان، بلکه ناشی از "ساخت بوروکراتیک و حاکمیت روبریونیستی" (رزمندگان ۲۸) میدانند، و البته خواننده که می خواهد دریابد این حاکمیت روبریونیستی با کدام پایه طبقاتی است می نهد حاکمیت "مشی بوروکرات روبریونیست" (همانجا) برقرار است. "رزمندگان نمکوبه مبارزات کارگران لیستان باید حاکمیت روبریونیستی و سرمایه داری را در آن کشور نابود سازد بلکه رشد این روند به جبر تاریخ می بایست مستقما بر علیه غاصبین روبریونیست ... به پیش رود و سوسیالیسم دروغین، سوسیالیسم شتی بوروکرات روبریونیست و خاشن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان تپی رهروان بورژوازی را عیان سازد" (همانجا) پس وظیفه کارگران لیستان و روند جبر تاریخی میان ساختن سوسیالیسم دروغین، مشتی بوروکرات روبریونیسم منجر خواهد شد.؟!؟

ما می گوئیم رشد این روند به جبر تاریخ به ناپسودی سرمایه داری و بورژوازی منجر خواهد شد. رزمندگان می گوید به عیان ساختن سوسیالیسم دروغین مشتی خاشن بوروکرات روبریونیست.

رفقای رزمندگان ببینید چگونه استراتژی و تاکتیک ما در برخورد به لیستان از زمین تا آسمان متفاوت است؟! آیا باز منکر تزلزلات روبریونیستی خوبی و انعکاس آن در سایر عرصهها میشوید؟ ساخت بوروکراتیک یعنی چه تحت حاکمیت چه طبقه ای است؟ این است نظام تولیدی جدیدی که نه سوسیالیستی و نه سرمایه داری است؟! اهمیت طبقاتی روبریونیستیهای لیستانی و اربابان روسی اش چیست؟

۱۳- بیکار سپس انقلاب رزمندگان را در افشای سوسیالیسم که انعکاسی دیگر از تزلزلات رزمندگان است مورد بررسی قرار میدهد و علت آنرا در انحراف روبریونیستی رزمندگان و در فرعی خواندن نقش شوروی بعنوان دشمن خلقهای جهان می داند. "رفقای رزمندگان بر اساس انحراف بورژوازی روبریونیستی خویش برآنند که حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو سیاست مقابله با شوروی را در سطح جهان پیش گزیند اما در این جریان تدریجا از شخصی اصلی و فرعی بین دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز شده و به آمریکا و شوروی نه تنها پیکان برخورد کردند ... " رزمندگان ۲۹ " (بیکار ۷۵) آیا دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان کلیه امپریالیستها نیستند؟! آیا بهمین اعتبار شوروی نیز بمثابة جزئی از امپریالیستها، جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان نیست؟

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست ندانند، نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان بحساب بیاورند و به رفیق مائو ایراد بگیرند که "از تشخیص اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز ماند" و بهمین علت در افشای آن انفعال بخرج بدهند. آیا این دم "خروسی" نیست که باز هم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی داند؟! و با دشمن فرعی دانستن سوسیالیسم امپریالیسم، در استراتژی و تاکتیک جهانی پرولتاریا، خطر امپریالیسم شوروی را تقلیل میدهد؟! آیا این آشکارا بیان و نتیجه سیاسی تزلزل روبریونیستی رزمندگان در نفی آگاهانه تر سوسیالیسم امپریالیسم نیست؟ این است مفهوم واقعی موضع "تحقیقی" و برخورد مارکسیستی-لنینیستی رزمندگان برای "پاسخ علمی" به این مسئله! حال رزمندگان هر چه می خواهد بگوید ما شاهد و حار و جهمال، با ادعاهای و شمارهای مطنطن از موضع قاطعش! بر سر سوسیالیسم امپریالیسم سخن بگوید. متأسفانه "دم های خروس" آنچنان هویدا است که صدا "تم حمصرت عباس" را هم نمی توان باور کرد!

۱۴- بیکار به برخورد راستروانه رزمندگان نسبت به

فدائیان (اکثریت) که بجای آنکه بر روبریونیست شدن فدائیان و حاکمیت روبریونیسم تکیه کند، عموماً "به ایورنیونیسم راست" آنان تکیه می کند نیز اشاره میکنند. گاهی به برخورد بغایت راستروانه نسبت به روبریونیستهای فدائی از طرف رزمندگان (شماره ۳۷) این حقیقترا آشکارتر می سازد. چه رزمندگان هنوز معتقد است سازمان جریکها (اکثریت) "در مسیر پرشتاب سمت زرفای روبریونیسم" قرار دارد و تنها "قله رهبری" را روبریونیست می شناسد و سا

"تحلیل مشخص لازم نیست بدون آنکه با اوهام و خیالات دون کمیتوار" به تحلیل بنشیند، "با آنکا برسند و مدرک و کشف انحراف از اظهارات صریح (و غیر صریح) نویسنده" به مبارزه ایدئولوژیک با رزمندگان پرداخته است و تزلزلات روبریونیستی - ترونیستی رزمندگان را بدور از هرگونه برخورد روشنگرانه و تحقیرآمیز، با حفظ مناسبت پرولتری، افشا نموده است.

اکنون ما رزمندگان می پرسیم چگونه میتوان جریانی را که به سوسیالیسم امپریالیسم (معنای امپریالیسم شوروی) اعتقاد دارد با جریانی که ساخت امپریالیستی شوروی را قبول ندارد، در یک تشکیلات در کنار هم قرار آورد؟ رفقا در اینجا سکوت می کنند، اگر برای دیگران سرسختند و سازش را رد میکنند، برای خود آنرا می پذیرند!

استحاب جریان سانتریستی (که ما در بیکارهای قبل به آن اشاره کرده بودیم) از این روبریونیستهای مرتد، هنوز چشم به انشبابهای "انقلابی" دیگر دارد.

وقفا! بر چه اساس تنها می گوئید قلعه رهبری روبریونیست است و بر چه اساسی کل سازمان جریکها (اکثریت) در مسیر پرشتاب سوی روبریونیسم پیش می رود؟ کی میتوان از آن بعنوان روبریونیست نام برد؟! آیا فدائیان را هنوز یک جریان ضد انقلابی نمی دانید؟ رفقا! فدائیان (اکثریت) مدتهاست که به روبریونیستهای تمام عیار تبدیل گشته اند (اگر چه یک جریان سانتریستی مطلوب نیز در آنها وجود داشت که ما در گذشته به آنها در بیکار هشدار داده بودیم) آیا این برخورد بغایت راستروانه شما نسبت به "اکثریت" ناشی از تزلزلات روبریونیستی سان و انعکاس آن در ایسن عرصه نیست؟

۱۵- بیکار در جمع بندی از آنچه بررسی نموده است توضیح می دهد که اولاً چگونه در پشت سر "نی دامن، چه میدانم" رفقای رزمندگان تزلزلات روبریونیستی، تکرار تئوری ضد مارکسیستی بل شورویستی بر دولت "استثنایی" و عدم پذیرش سوسیالیسم امپریالیسم شوروی نهفته است، و چگونه این انحراف و تزلزل در "اربابی از اهمیت سوسیالیسم امپریالیسم روس، به عرصه های دیگر از جمله جایگاه جهانی امپریالیسم روس، مقام آن در استراتژی و تاکتیک پرولتاریا، ضوابط تشکیلاتی و معیارهای وحدت کمونیستی و ... کشیده شده است" (بیکار ۷۵) و نه تنها این بلکه انحراف رزمندگان در برخورد بمبارزات کارگران لیستان، در برخورد به جریکهای فدائی (اکثریت) و ... نیز کشیده شده است و در آخر بیکار جمله خویش را با "تکوین ما ترحم کمونیسم راستین برای همیشه در انتظار باقی ماند" تمام می کند.

بدین ترتیب بیکار بدین "انتساب دروغ به دیگران"، بدون دانستن راسخی، تئوریک بافی و کلی بافی و ... بدون آنکه همان چیزی را بگوید که هر روز در روزنامه های "انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی و رنجبر ... " بتوان پیدا نمود، بدون آنکه ذره ای تحلیلش شبیه "بورژوازی آمریکا و اروپا" باشد و با مزبندی با نظرات سجهانی ها چه در استراتژی و چه در تاکتیک (شوروی را امپریالیسم "بالنده" ندانستن، شوروی را دشمن عمده خلقهای جهان ندانستن، عدم اعتقاد به وحدت با ترحمین و بورژوازی حاکم، با بورژوازی اروپا و آمریکا علیه سوسیالیسم امپریالیسم، عدم اعتقاد به عمده بودن روند حکم در جهان، عدم اعتقاد به سه جهان که جهان اول را "دوایر قدرت" در بر می گیرد و ... (۳) (ذکر این نکات بدیهی است هر "مونهال" جنبش کمونیستی مرزبندی - ملها با خاشن ضد انقلابی سه جهان را امری بدیهی میدانند)، بی آنکه گفته باشند

پاسخی به سوالات رزمندگان

اکنون ما به سوالات و ابهاماتی که رزمندگان در رابطه با مواضعمان بر سر سوسیالیسم امپریالیسم مطرح کرده است می پردازیم تا "ابهاماتش" برطرف شود.

- چرا علیرغم آنکه رزمندگان بدون آنکه تحلیل همهجانبه ای از سوسیالیسم امپریالیسم ارائه کرده باشد و از طرف دیگر در برخورد با حزب توده، افغانستان و اتحاد عمل، مسئله سوسیالیسم امپریالیسم را مد نظر قرار داده است، به نفی کامل ساخت امپریالیستی شوروی از جانب رزمندگان اصرار می ورزیم؟
- منظور ما از این اردوگاه سوسیالیسم که بزعم رزمندگان "معلوم نیست کجاست" چیست؟
- آیا منظورمان از کشورهای روبریونیستی که در برنانه حداقل خود از آن سخن گفتیم، بزعم رزمندگان کشورهای "نه سرمایه داری، نه سوسیالیستی"، بلکه کشورهایی است که حاکمیت روبریونیستی دارند، چرا در آن برنانه از سوسیالیسم امپریالیسم شوروی سخن نمی گوئیم اما از کشورهای روبریونیستی سخن گفتیم.
- آیا بیکار نظر انگلس مبنی بر شکل سوم تأثیر دولت بر اقتصاد را غیر علمی می داند؟
- بیکار از جانب کدام صفت بندی و با کدام تحلیل سوسیالیسم امپریالیسم را طرح می کند: آلبانی، چین، بتلهام، سه جهانی ها؟ بورژوازی اروپا و آمریکا؟ مرزبندی بیکار با هر کدام چیست؟
- بیکار چه نوع مالکیتی را در شوروی قبول دارد: دولتی، برنانه، خصوصی ...
- شمار تاکتیکی در عرصه جهانی چیست؟ مرگ بر امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم؟ مرگ بر امپریالیسم؟ سیستم سوم جهانی در برخورد به این مسئله چیست؟
- آیا بیکار خود در تحلیل از سوسیالیسم امپریالیسم ناگزیر نیست موقداً از تحلیل سیاسی شروع نماید؟ زمانیکه موقداً از انهدام دیکتاتوری پرولتاریا سخن می گوید ... این برخورد سیاسی نیست؟! آیا زمانیکه خود بیکار نیز از حاکمیت روبریونیسم به سوسیالیسم امپریالیسم میرسد برخورد سیاسی به مسئله می کند؟ آیا زمانیکه برخورد سیاسی به سوسیالیسم امپریالیسم را رد می کند، نباید از توسعه طلبی سرکوب خلقها و ... سخن بگوید؟ (بزعم رزمندگان).
- اگرچه پاسخ اغلب این سوالات واضح و روشن است،

اما ما ناگزیریم دست کم برای رزمندگان که پاسخ آنها را نمی‌داند (و یا شاید خود را به نادانی می‌زند؟) این مسائل را توضیح دهیم!

۹- ما سعی کردیم به استناد آنچه که رزمندگان نوشته‌اند، تمامی ابعاد انعکاس گرایشات روزبونیستی را نشان دهیم، اما رزمندگان با تکیه بر آنکه در برخورد به افغانستان، مسئله اتحاد عمل، حزب توده و فدائیان (اکثریت) و لیستان بر تر سوسال امیرالیسم تأکید نموده‌اند، می‌خواهند منکر آن شود که گرایشات روزبونیستی دارد. پس ما ناگزیر باید به آنچه رزمندگان تکیه کرده‌اند است نیز برخورد نمائیم؛ در قسمت قبل توضیح دادیم که رزمندگان ساخت امیرالیستی شوروی را قبول ندارند. اما در موارد دیگر چگونه؟

الف - افغانستان؛ رزمندگان در برخورد به افغانستان می‌نویسند: "ولی ما نمی‌خواهیم با استناد به اینکه شوروی سوسال امیرالیست است و با توسل به قیاس‌های کلی در مورد لشکرکشی روسیه قضاوت نمائیم" (رزمندگان شماره ۴ ص ۱۱) رفقا چه می‌گویند؟ مگر می‌توان بدون تحلیل از ماهیت شوروی به تحلیل از این حرکت (لشکرکشی به افغانستان) پرداخت؟ نکند شما میخواهید از لشکرکشی به افغانستان به ماهیت شوروی پی ببرید؟ زمانیکه شما می‌گویند نمی‌خواهید مبنای تحلیلتان را در برخورد به افغانستان از قیاس کلی امیرالیسم شوروی شروع کنید، نشان می‌دهد که همچنان درک صحیحی از این لشکرکشی ندارید، ما معتقدیم از آنجا که شوروی امیرالیست است، این حرکت در خدمت توسعه مناطق تحت نفوذ رقابت با امیرالیسم آمریکا، غارت و استثمار خلق افغان و... قرار دارد. اما آیا از لشکرکشی شوروی به افغانستان می‌توان به ماهیت امیرالیستی شوروی رسید؟ خیر، چه شوروی هم می‌تواند امیرالیست باشد و هم نشاند، ولی به افغانستان هم لشکرکشی کند و این برای رزمندگان مهم نیست، چون خیال ندارد "قیاس کلی" کند. آیا برخوردتان به این مسئله نشان نمی‌دهد که در اینجا نیز از قبول امیرالیسم شوروی طفره می‌روید؟ حال هر چه می‌خواهید کلمه "سوسال امیرالیسم" را بکار برده باشید. شما در کجای برخوردتان به مسئله افغانستان، دولت افغانستان را بسک دولت وابسته و دست‌نشانده سوسال امیرالیسم روس خوانده‌اید؟ شما در کجای برخوردتان، حمله به افغانستان را ناشی از منافع اقتصادی - سیاسی امیرالیستی شوروی خوانده‌اید؟

ب - در مورد حزب توده، رفقا از وابستگی حزب توده به شوروی سخن می‌گویند، اما ماهیت این وابستگی را روشن نمی‌کنند آیا حزب توده مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی نیست؟ اگر قبول دارید چرا آنرا طرح نمی‌کنید؟ آیا صرفاً وابسته خواندن حزب توده به شوروی کافی است؟ سازمان وحدت کمونیستی نیز حزب توده را وابسته به شوروی میدانند. اما نه شوروی را امیرالیست و نه حزب توده را مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی می‌خوانند، ما می‌گوئیم شما در برخورد به حزب توده که آنرا وابسته به سوسال امیرالیسم شوروی خوانده‌اید، از آنجا که به امیرالیستی بودن شوروی معتقد نیستید نمی‌توانید بطور اصولی ماهیت طبقاتی حزب توده را ارزیابی کنید.

چنین است که این باند کمپرادور روزبونیست، مدافع سرمایه‌داری وابسته به شوروی را هرگز با عناوین کلی "روزبونیست" و وابسته به شوروی نمی‌توان ارزیابی نمود، و بطریق اولی نمی‌توان درک درستی از ترهائی که توسط

اربابش از زمان وی در میان خلق پخش می‌شود، داشت، از آن جمله است تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری که منتها یک تئوری روزبونیستی است (که حتی راه کارگر نیز آنرا قبول دارد)، بلکه یک تئوری امیرالیستی است که سوسال - امیرالیسم روس به انگای آن سعی میکند جنبش خلقها و پرولتاریای جهانی را منتها به زعم رزمندگان "مخرف‌نماید" بلکه تحت انقیاد و سطره، خویش درآورد.

ج - در مورد لیستان؛ در این مورد نیز همانطور که در صفحات قبل نشان دادیم، علیرغم آنکه رزمندگان از وابستگی سیاسی - اقتصادی لیستان به سوسال امیرالیسم شوروی سخن می‌گویند، اما از آنجا که ماهیت این وابستگی را روشن نمی‌نمایند، ذکر سوسال امیرالیسم و وابستگی لیستان به آن گوهی را نمی‌گشاید و گمانان دوپهلوی گوئی و مبهم‌گوئی را به همراه دارد. اما همانکه در قبل نیز گفتیم نظام تولیدی جدیدی را که "اولاً" منکر آن شده بودند و ثانیاً اعتقاد به آنرا "سفاقت آشکار" میدانستند خود در برخورد به لیستان بکار بردند، و آن ساخت اقتصادی جدیدی است که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیستی، بلکه "ساخت پرولتاریک" است. از حاکمیت طبقاتی جدید صحبت نمودند که نه دیکتاتوری پرولتاری است و نه دیکتاتوری پرولتاریا بلکه حاکمیت مثنی پرولتاری است! اینست زیربنای اقتصادی و ربنای سیاسی حاکم بر لیستان و سایر کشورهای روزبونیستی؟!

بازی سخن گفتن از سوسال امیرالیسم در این مقاله بی‌آنکه از طرفی ماهیت سرمایه دارانه وابستگی لیستان به سوسال امیرالیسم روشن گشته باشد و از طرف دیگر، بی‌آنکه سخنی از امیرالیسم شوروی در میان باشد، بقول لنین "حرف زدن برای اینکه چیزی گفته باشد" است.

د - اتحاد عمل؛ رزمندگان مرزبندی با سوسال - امیرالیسم را از اصول بخش پیگیر جنبش کمونیستی نمی‌دانند، چه مرزبندی قاطع علیه روزبونیسم که ملاک بخش پیگیر جنبش کمونیستی است، از نظر رزمندگان جدا از سوسال - امیرالیسم است.

"از نظر ما مرزبندی با روزبونیسم مدرن لزوماً و منطقاً موضعگیری صریح (به موضعگیری صریح رزمندگان توجه کنیم! - بیکار) در رابطه با وضعیت شوروی و حاکمیت روزبونیسم و طبعاً نفی حاکمیت سوسالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را در آنجا می‌طلبد. بدین خاطر یک نیروی کمونیستی در صفتی مرز قاطع و صریح با روزبونیسم مدرن دارد که علاوه بر مرزبندی با خطوط کلی روزبونیسم مدرن لااقل شوروی را کشوری ارزیابی نماید که در آن روزبونیسم حاکم گردیده و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا ناپدید شده باشد." (رزمندگان شماره ۵)

بدین ترتیب مبارزه قاطع علیه روزبونیسم از مبارزه علیه سوسال امیرالیسم جدا میگردد و این قاطعیت در مرزبندی بر زعم رزمندگان بشرطی که حاکمیت روزبونیسم بر شوروی و ناپودی دیکتاتوری پرولتاریا را در شوروی قبول داشته باشد، کافی است.

بدین ترتیب نیروهای طیف پیگیر جنبش کمونیستی که مرزبندی قاطعی با روزبونیسم دارند، بر زعم رزمندگان ضروری نیست که سوسال امیرالیسم را قبول داشته باشند. رزمندگان چنین ترانحرافی و روزبونیستی را در تائید اتحاد عمل خویش نیز بکار می‌برند و معیار اتحاد عمل طیف پیگیر جنبش کمونیستی را از جمله مرزبندی با سوسال امیرالیسم قرار نمی‌دهند (رزمندگان ۲۷). و بدین ترتیب در برخورد به

اتحاد عمل علیرغم آنکه در مورد سوسال امیرالیسم سخن گفته است، علیرغم آنکه ضرورت مرزبندی با روزبونیسم و تبلور امروزی و بین‌المللی آن را طرح نموده است، اما سوسال امیرالیسم را در معیارهای اتحاد عمل خویش قرار نداده است و به ذکر "مرزبندی با روزبونیسم (خروجی و نه جهانی)" بسنده کرده است. این است تزلزلات رزمندگان در بایش آوردن معیار بخش پیگیر جنبش کمونیستی! مرزبندی قاطع با روزبونیسم، مرزبندی با سوسال امیرالیسم را می‌طلبد و بهین دلیل از معیارهای بخش پیگیر معیار سوسال امیرالیسم است که رزمندگان آنرا نفی میکنند.

دست آخر در برخورد به فدائیان اکثریت، رزمندگان عموماً آنها را اپورتونیست می‌نامند، چرا؟ از روزبونیست شدن فدائیان سخنی نمی‌گویند، آیا برخورد نسبتاً دوستانه صحبت‌آمیز به روزبونیستهای فدائی و سخن گفتن از اپورتونیسم راست حاکم بر آنها، برخورد راستروانه به آنها نیست؟

و بالاخره رزمندگان ادعا می‌کند که موضعش اعتقاد به سوسال امیرالیسم است. اما فراموش کرده است که موضعش تر ضد مارکسیستی "سوسال امیرالیسم نسبی" (رزمندگان شماره ۷) و "حایمه طبقاتی" شوروی است فراموش کرده است که هرگز یک کلام از حاکمیت پرولتاریا در شوروی و ساخت سرمایه‌داری و امیرالیستی آن نام نبرده است. آنچه رزمندگان بدان اعتقاد دارد، سوسال امیرالیستی است که امیرالیستی نیست! "نسبی" است و دست آخر امیرالیسم سیاسی است! این هم معنی و مفهوم علمی سوسال امیرالیسم که رزمندگان برای جنبش طرح کرده است و بدان اعتقاد دارد. رفقا احتیاج به دروغپردازی نبود! چه هر "توبیالی" می‌داند کسی که سوسال امیرالیسم شوروی را قبول دارد، بدان معنی است که شوروی را امیرالیستی می‌داند! یعنی همان چیزی که شما قبول ندارید و بدروغ می‌گویند بگویند موضعشان اعتقاد بدان است.

بدین ترتیب کلیه مطالبی که رزمندگان در جهت اثبات ادعای خود مبنی بر اعتقادش به سوسال امیرالیسم می‌گویند منتها صحت ندارد، بلکه بالعکس خود "دم خروس" است که تزلزلات رزمندگان را بیش از پیش نمایان می‌کند.

۴ - منظور از اردوی سوسالیسم چیست؟

با انقلاب کبیر اکثریت، تضاد دیگری بر سه تضاد اصلی دیگر سطح جهان اضافه گشت، تضاد بین دو سیستم اقتصادی - سیاسی متفاوت، یکی سوسالیسم و دیگری سرمایه‌داری. تضاد بین دو سیستم سوسیالیستی و سرمایه‌داری نشانه آن بوده که مبارزات پرولتاریا و خلقهای جهان بوضوح به سمت سیستم سوسیالیستی اقتصاد پیش می‌رود.

این سیستم از نظر گاه‌رهربان کمونیسم، دنیای سوسالیسم یا اردوی سوسالیسم نامیده شد، حتی اگر یک کشور سوسیالیستی برپا باشد. لنین در سال ۱۹۲۱ نوشت: "در حال حاضر دو دنیا موجود است، دنیای کهن سرمایه‌داری که هیچگاه تن به تسلیم نمیدهد و دنیای جدید، رشد یابنده که هنوز بسیار ضعیف است ولی رشد خواهد کرد. زیرا غلبه‌ناپذیر است." (بنقل از امیرالیسم و انقلاب).

همانطور که میدانیم رفقای آلبانی به اردوگاه سوسالیسم که در آن کشور سوسیالیستی آلبانی، نهفت پرولتاریای جهانی و جنبش خلقهای تحت ستم موجود است متفقند و علاوه بر آن رفیق استالین خود آشکارا در شرایطی که تنها یک کشور سوسیالیستی (شوروی) موجود بود سخن از اردوگاه

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

سوسیالیسم میگوید: "جهان قطعا" و بطور اجتناب ناپذیری به دو اردوگاه تقسیم شده است: اردوگاه امپریالیسم و اردوگاه سوسیالیسم، در آنجا در اردوگاه آنان آمریکا، انگلستان و... قرار گرفته اند. در اینجا در اردوگاه ما روسیه شوروی و جمهوری های جوان شوروی و انقلاب روزافزون پرولتاریائی در کشورهای اروپائی... قرار گرفته اند." (دو اردوگاه - استالین).

بنابراین چنانچه میبینیم رفیق استالین بی آنکه مسئله تعداد کشورهای سوسیالیستی برایش مطرح باشد، از تنها کشور سوسیالیستی و انقلابات پرولتری منشاسه اردوی سوسیالیسم نام میبرد. و اکنون پس از تحارب فراز و نشیبهای پرولتاریا، ما نیز از کشور سوسیالیستی آلمانی، انقلابات پرولتری و مبارزات رهاپخش، بمثابه اجزای اردوگاه سوسیالیسم نام میبریم (۴) رفقای آلمانی نیز خود در رد تئوری ضدانقلابی "سه جهان" به دفاع از سیستم سوسیالیستی دنیای سوسیالیسم... پرداخته اند. این رویزونیستهای سه جهانی هستند که در مورد نفی چهارمین تضاد اصلی عصر ما، تضاد بین سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری، تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه داری، قلمفرسایی میکنند. آنان با نفی اردوی سوسیالیسم، در حقیقت یعنی نقش سوسیالیسم، روند انقلاب و گرایش مبارزات خلقهای تحت ستم به سوسیالیسم، میپردازند. آنان به این طریق میگویند سه تزهات رویزونیستی خویش، مبنی بر ندیده گرفتن چهارمین تضاد عصر ما، قائل شدن بر سه دنیا و منحرف کردن ستم سوسیالیسم مبارزات رهاپخش (که از آنجا که سوسیالیستی و بطور کلی اردوی سوسیالیسم تفکیک... سوسیالیسم سرمایه داری، محل تاریک...)

تضاد... (تضاد بین اردوی سوسیالیسم و سرمایه داری)، همان تزهات رویزونیستی سه جهانی را تکرار می نمایند. کسانی که معتقدند چون کشورهای بسیاری از اردوی سوسیالیسم... (نارذوی سرمایه داری پیوسته اند، بنابراین دیگر نمی... سخی از اردوی سوسیالیسم درمان باشد. انتباه می... کسانی... وجود کشور سوسیالیستی ادعای دارند ولی به اردوی سوسیالیسم اعتقاد ندارند، در حقیقت درک امپریستی آنان را از مقوله تضاد بین دو اردوگاه بنمایش می گذارند. چه آنها چهارمین تضاد و اردوی شکل یافته سوسیالیسم را بر اساس تعدد و قدرت کشورهای سوسیالیستی ارزیابی میکنند و نه با ملاک مادیت یافتن انقلاب پرولتری یعنی بوجود آمدن سیستم سوسیالیستی و وجود کشور سوسیالیستی این انحراف مفاخر با کلیه آموزشهای م... ل... منتهی بر اردوی سوسیالیسم است.

۳ - منظور پیکار از کشورهای رویزونیستی چیست؟ چرا در برنامه حداقل خود نامی از سوسیال امپریالیسم مسمان نیاروده است؟

آنچه در برخورد به این مسئله در برنامه حداقل سازمان بی شک مورد انتقاد است، همانا عدم حساسیت کافی در برابر سوسیال امپریالیسم شوروی است. و این عدم حساسیت خود را بصورت طرح کلی "کشورهای رویزونیستی" نشان میدهد که باعث خونخالی خاندانفان رویزونیستهای فدائی سر میگردد. این عدم حساسیت بدین صورت منفی منکک که طرح صریح نام سوسیال امپریالیسم در برنامه حداقل ضرور بنظر نمی آید و اکثرا به همان کشورهای رویزونیستی کاسی می شود. اما واقعیت این است که این عدم حساسیت را نمی توان جدا از انحرافات "اسرواوند" حاکم بر سازمان ارزیابی نمود، ما ضمن تدبیر این اسفند... به رفقای رزمندگان توصیه

میکنیم گاهی به کلیه مواضع سازمانی بماندازند تا دریا بند که ما کشورهای رویزونیستی را همانند خودشان کشورهای بدون روابط تولیدی معین و حاکمیت طبقاتی مشخص ارزیابی نمیکنیم. کلیه موقعیتهای ما نشان میدهد که خلاف آنچه رزمندگان میبندارد، هرگاه ما از کشورهای رویزونیستی نام میبریم، منظورمان کشورهای سابقا سوسیالیستی که اکنون به کشور سرمایه داری مبدل گردیده اند، میباشد که حاکمیت سیاسی نوینی (بورژوا - رویزونیستی) دارند. در مورد سوسیال امپریالیسم نیز همین طور است. سوسیال امپریالیسم شوروی در رأس بخش وسیعی از این کشورهای رویزونیستی قرار دارد

ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزونیستی به چه معناست؟ ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزونیستی، بدون روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی معین! این است آنچه که شما بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام میبرید، همان که در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعه ای طبقاتی" نام برده است.

که دارای ماهیت بورژوا امپریالیستی است. بنابراین معنی کشورهای رویزونیستی از نظر نگاه ما واضح است. این خود رزمندگان است که معتقد است کشورهای رویزونیستی شوروی هستند که نه سرمایه داری هستند و نه سوسیالیستی. رزمندگان بیهوده میگویند اعتقادات خویش را با ما نسبت دهد. این رزمندگان است که از ساخت "سور وکراتیک" کشورهای رویزونیستی سخن میگویند نه ما. ما همواره سرمایه داری بودن اقتصاد کشورهای رویزونیستی را اعلام نموده ایم. این رزمندگان است که از حاکمیت بوروکراتهای رویزونیست سخن میگویند نه ما. ما همواره از ماهیت طبقاتی بورژواشی این رویزونیستها سخن گفته ایم. چنین است که تحلیل پیکار از رویزونیسم و سوسیال امپریالیسم، یک تحلیل سیاسی نموده بلکه یک تحلیل سیاسی - اقتصادی است. ضمنا ما هرگز نگفته ایم که چرا رزمندگان تحلیل خود را از سیاست شروع نموده است. ما گفته ایم که رزمندگان چرا تحلیل خود را در سطح سیاسی زنجیر کرده است و از تعمیم آن بر عرصه اقتصادی گریزان است؟ ناگفته نماند که تحلیل سیاسی رزمندگان نیز در سطح مغلولهای سیاسی سوسیال امپریالیسم (همچون تجاوز به افغانستان که در پیش توضیح دادیم) است و نه تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک.

۴ - بنظر پیکار در مورد شکل سوم تاثیر دولت بر اقتصاد چیست؟ رزمندگان با آوردن نقل قول سرونه بریده ای از انگلس میگویند پیکار را خلع سلاح کند: "از نظر پیکار وقتی انگلس از سه شکل تأثیر دولت بر اقتصاد سخن میگوید و اشاره میکند که علاوه بر دو حالت اول و دوم یعنی تأثیر "تندشونده و تکاملی" و تأثیر "سدکننده و ارجحی" حالتی وجود دارد که دولت میخواهد در مسیر تکامل اقتصادی انحراف ایجاد کند و آن را به مسیر دیگری بیاندارد. در این حالت انگلس لاید بنظر پیکار دچار انحراف و بدترین نوع اکتونیسم شده است" (همانجا) خیر! هم نقل قولتان ناقص است و هم در کتاب از آنچه پیکار گفته است نمانش میماند!

چه خوب بود نقل قول انگلس را تا به آخر درج میکردید تا خواننده متوجه میشد که انگلس البته معتقد است که حالت سوم بمانداری نبوده و در صورتیکه اصلاح شود به همان حالت ارجحی و سدکننده بدل خواهد گشت. و در نهایت همان دو حالت باقی می ماند! این را نقل قول انگلس و اما در مورد نظر پیکار ما معتقد هستیم که دولت نمی تواند این دو شکل در تضاد تأثیر میگذارد، ما علاوه معتقدیم دولت میتواند در مسیر تکامل اقتصادی (سیاسی) جامعه انحراف ایجاد کند و آنرا به مسیر دیگری بیاندارد. نمونه بارز آن خود سوسیال - امپریالیسم شوروی است، آیا از سالها ۶۰ تأثیر دولت

خروجتجف بر اقتصاد جامعه، منحرف نمودن آن از مسیر تکامل اقتصادی سوسیالیستی به مسیر دیگری از تکامل اقتصادی (سرمایه داری) نبود؟

اتفاقا تفاوت درک ما با منتهایم در همین است. او دوران گذاری را که شوروی طی نمود تا استحاله کامل پیدا کند و به سرمایه داری امپریالیستی تبدیل شود را نمی بیند. ما معتقدیم شوروی از نیمه دوم دهه ۶۰ کاملاً به سرمایه داری امپریالیستی بدل گشته است. اما در مقطعی که رویزونیستها بر حزب غلبه پیدا نمودند، شوروی از مسیر سوسیالیستی اش منحرف شده و طی دوران ۴-۵ سرمایه داری احیا گردید.

ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزونیستی به چه معناست؟ ساخت بوروکراتیک و حاکمیت رویزونیستی، بدون روابط تولیدی و مناسبات طبقاتی معین! این است آنچه که شما بنام نظام تولیدی جدیدی از آن نام میبرید، همان که در مورد شوروی از آن بعنوان "جامعه ای طبقاتی" نام برده است.

اما یک نکته اساسی دیگر! این حالت سوم با بداری نیست و ناگزیر یکی از دو حالت سیر خواهد نمود. این همان نکته اساسی است که رزمندگان آنرا قراموش میکنند. تروئکیستهای که شوروی را نه سرمایه داری و نه سوسیالیستی میدانند همچنین رفقای رزمندگان در حقیقت دوران گذار و شکل سوم را ابدی می نمایند، و این همان قائل شدن به نظام تولیدی و جدید و همان تجدیدنظر در ماتریالیسم تاریخی است.

۵ - پیکار از جانب کدام صف بندی جهانی سخن میگوید؟ سه جهانی ها، بورژوازی اروپا و آمریکا، منتهایم، آلمانی، رفقای چینی و...؟ برای هر ذهن سالم و صادقی مثل روز روشن است که تحلیل ما با بورژوازی اروپا و آمریکا در برخورد به شوروی تفاوت دارد. آنان از موضع امپریالیستی "اولا" در صدد رقابت خویش با سوسیال امپریالیسم شوروی تفاوت دارند. آنان از موضع امپریالیستی "اولا" در صدد رقابت خویش با سوسیال امپریالیسم شوروی هستند و ثانیا منظورشان از بکار بردن واژه "سوسیال امپریالیسم"، همانا تخطئه سوسیالیسم و کمونیسم در نزد خلقهای جهان است. آنان میگویند جنابای و فضاچنهای درونی و بیرونی شوروی را نتیجه طبیعی "سوسیالیسم" ها بزنند!! بدین ترتیب هر خواننده آگاه میدانند که بورژوازی آمریکا و اروپا نه تنها شوروی را امپریالیست بمعنی علمی کلمه نمی دانند بلکه میخواهند، چهره درخشان سوسیالیسم را بدین ترتیب آلوده سازند. این مسئله بسیار بدیهی است، و احتیاج به توضیح ندارد. البته تنها رزمندگان است که این بدیهیات را گویا درک کرده و لاجرم سؤال می کنند.

و اما سه جهانی ها، همانطور که گفتیم، آنها درک ضد مارکسیستی از مقوله "امپریالیسم و بویژه امپریالیسم شوروی و آمریکا دارند:

الف - جدا نمودن این دو امپریالیسم از سایر امپریالیستها و آنان را جهان اول خواندن (جهان اول برعم استان شامل دو "برهعدرت آمریکا و شوروی" است).

ب - اعتقاد به رویزونیستی - بوسکی امپریالیسم بالنتی: شوروی که رو به رشد است.

ج - تحلیل غلط از مناسبات درونی و بیرونی امپریالیسم شوروی و همچنین آمریکا که براساس آن روند اصلی جهان را حکم میدانند و نه انقلاب. بدان معنی که در شرایطی که وحدت امپریالیستها بر بخاندان غلبه داشته و مقابل با انقلاب هدف موری هر دو است، آنان تضادهای درونی آنها را عمده میدانند. این امر از درک انحرافی آنها است. ساخت امپریالیستی شوروی سبب می گردد که آنرا "سوسیالیسم"

فاتیسم "آرزیایی می‌کنند.

د - مبنای استراتژی پرولتاریا را از زاویه تضادهای درون ارتجاع تعیین نمودن. و برای اساس دفاع از یک ارتجاع در برابر ارتجاع دیگر که به اعتبار تاز روزیونیستی تقسیم و ارتجاع به "بد" و "بدتر" صورت می‌گیرد.

ه - اعتقاد به خطر فاتیسم و جنگ را از جانب شوروی دانستن و اعتقاد به عمده بودن نقش آن بمنابہ دشمن عمده خلقهای جهان و درحقیقت تحلیل مفاہیت ارتجاعی از صفتی بین‌المللی طبقه ارتجاعی و انقلابی در سطح جهان (اتحاد یا جهان سوم و جهان دوم علیه جهان اول، اتحاد پرولتاریا و بورژوازی ارتجاعی علیه سوسیال امپریالیسم و...).

و - عدم درک علل از دست رفتن پایگاههای شوروی یکی پس از دیگری (سومالی، سودان، مصر، عراق و...) چه بزعم سه جهانی‌ها امپریالیسم میرنده؛ آمریکا پایگاههایش را از دست میدهد و شوروی این امپریالیست بالنده و رو به رشد پایگاههای جدید را بدست می‌آورد! در حالیکه واقعیت نشان میدهد که بحران ساخت اقتصادی شوروی چگونه در ناتوانی از حفظ کشورهای تحت سلطه منعکس میگردد.

در فرصتی دیگر به تشریح موارد فوق و سایر اختلافاتمان در تحلیل از شوروی خواهیم پرداخت.

در مورد اختلاف ما با تحلیل منتهایم؛ ما با تحلیل منتهایم از ساختمان سوسیالیسم و علل شکست آن در شوروی و روند امپریالیستی شدن آن و... اختلاف داریم. منتهایم در تحلیل از نقش حزب بلشویک و انحرافات رفیق استالین و ساختمان سوسیالیسم در شوروی از موضعی انحرافی برخوردار صوده و به نقش اقتصاد کم‌بها داده و نقش انقلاب فرهنگی در ساختمان سوسیالیسم را بیش از حد برجسته میکند. در آرزیایی از انحرافات استالین دچار انحراف تروتسکیستی شده، او را اگونومیست میدانند و حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا در دوران استالین را آمیخته به بوروکراسی دولتی می‌دانند. منتهایم بدین ترتیب در برخورد به شوروی، اعتقاد به امپریالیستی شدن شوروی از سال ۱۹۵۶ دارد. منتهایم فاقد درک صحیح از رابطه روسها و زیربنایات و همچنین فاقد درک علمی از مبارزه طبقاتی درون حزبی می‌باشد. در شرایطی که درون حزب حاکم شوروی سارزه طبقاتی ادامه داشت و هنوز حزب کاملاً به حزبی بورژوازی استحاله نیافته بود، از روزیونیست شدن کامل آن سخن می‌گوید. در مورد رفتاری آلمانی، درست‌المنکس آنجا که در تحلیل از شوروی نقش انحرافات حزب کمونیست و رفیق استالین را در دوران ساختمان سوسیالیسم قبول ندارند، طبعاً مورد تأیید ما نیست. اما در مورد تحلیل رفتاری چینی، ما انحرافات آنها در برخورد به ساختمان سوسیالیسم (در پیکار ۲۷۵ آنرا توضیح داده‌ایم) که طبعاً در برخورد به شوروی نیز بروز نمودن می‌دانیم. ما ضمن آنکه نزد یکبرین تحلیل را در برخورد به ساخت شوروی مانند تحلیل آلمانی و چین داریم، مرزبندیهای فوق را نیز با آنها داریم و البته در تدقیق نقطه نظرات خود بمسأله "مغضلاً" برخورد خواهیم نمود. اما آنچه ما هم‌اکنون از جمله بمسأله موضع تحقیقی در برخورد با آن هستیم، مقوله ابرقدرت، دو ابرقدرت و شعار تاکتیکی صریح مربوط به آن است.

ن - نظر پیکار در مورد نوع مالکیت سرمایه در شوروی؛ چنانچه ما در نوشته‌های گذشته؛ خویش نیز گفته‌ایم، سرمایه داری حاکم بر شوروی را سرمایه داری انحصاری دولتی می‌دانیم. بدین معنی که علیرغم آنکه مالکیت خصوصی بر وسایل

تولید بویژه در کلخوزها رشد نموده است، اما شکل اصلی مالکیت سرمایه در شوروی را مالکیت انحصاری دولتی می‌دانیم.

۷ - در مورد سیستم سوم جهانی در برخورد به سوسیال امپریالیسم و شعار تاکتیکی ما در این مورد؛ آیا شعار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم، مرگ بر سوسیال امپریالیسم و یا مرگ بر امپریالیسم، کدامیک شعار تاکتیکی ماست؟ در جواب باید بگوئیم، آنچه رفقای روزندگان از ما سؤال نموده‌اند، بسی جای تعجب دارد، چه اگر خودشان معتقدند که دو سیستم منسجم روزیونیستی وجود دارد.

الف - تئوری "عصر جدید" که روزیونیستهای خروشنجی آنرا طرح نموده‌اند و به انگیز آن تئوری راه‌رشد غیرسرمایه - داری و گذار سالم‌آزمیز و همزیستی سالم‌آزمیز و... را تئوریزه میکنند (۵)

ب - سیستم سه‌جهانی که بر اساس دفاع از امپریالیسم "میرنده" آمریکا و مخالفت با امپریالیسم "بالنده" شوروی استوار است.

اما سؤال میکنند آیا سیستم سوم را پیکار کشف کرده است؟ این سؤال این تصور را پیش می‌آورد که، نظیر م - ل‌های جهان منطبق بر این دو سیستم روزیونیستی است، که سیستم سومی وجود ندارد و بنابراین کسانی که به سوسیال امپریالیسم معتقدند، باید در سیستم سه‌جهانی قرار گیرند، این است آنچه روزندگان به خواننده القا میکنند. چه می‌پرسند: "این سیستم سوم جهانی که شما مدعی کشف آن هستید کجاست؟ آنرا ارائه دهید و جنبش کمونیستی بین‌المللی را متحد کنید!" (همانجا) البته ما آنرا نشان خواهیم داد اما مدعی کشف آن نیستیم چه سیستم سوم را حتمی بین‌المللی کمونیستی سالیان سال است که کشف کرده است. سیستم فکری سوم که در عین حال که با تئوری عصر جدید (روزیونیسم خروشنجی) و در عین حال با دفاع از امپریالیسم "میرنده" در برابر امپریالیسم "بالنده" (تئوری سه جهان) مرزبندی دارد، همانا سیستمی است که در آن هر دو امپریالیسم آمریکا و شوروی جزئی از سیستم جهان امپریالیستی که دشمن اصلی خلقهای جهان محسوب میگردند، میباشد.

سیستم سوم نه بر مبنای دفاع از امپریالیسم شوروی (تئوری عصر جدید) و نه بر اساس تئوری سه‌جهان (دو ابر - قدرت "جهان اول") و در دفاع از امپریالیستهای اروپائی و آفریقای، بلکه بر اساس مبارزه با کل امپریالیستها بنا گشته است.

سیستم سوم فکری همانطور که با شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا" (دشمن اصلی خلقهای جهان) که بعضی نفی نقش امپریالیستی شوروی است (همان سیستمی که رفقای روزندگان چند تراکت را به این شعار منتشر نمودند) مرزبندی دارد، همانطور هم با تئوری انحرافی‌ای که مخصی از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان میشناسد نیز مرزبندی دارد. یعنی با تئوری سه‌جهان که "دو ابرقدرت را دشمن اصلی خلقهای جهان" میشناسد. سیستم سوم نه بر اساس آنکه به سوسیال امپریالیسم و انحرافات (تئوری عصر جدید) و نه بر اساس آنکه به امپریالیسم اروپائی (سه جهان)، بلکه با آنکه به خلقها و پرولتاریای جهان، "کلیمه" امپریالیستها و مرتجعین وابسته به آن را دشمن اصلی خلقهای جهان می‌شناسد. این است دیدگاه انقلابی سیستم سوم در برخورد به امپریالیسم جهانی! و اما در مورد شعار تاکتیکی بین‌المللی که روزندگان

میرسد؛ آیا شعار ما مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم است یا مرگ بر امپریالیسم؟ طرح چنین سؤالی نشان‌دهنده آنستکه سؤال کننده سوسیال امپریالیسم را امپریالیسم نمی‌شناسد. مگر سوسیال امپریالیسم، امپریالیسم نیست که شعار مرگ بر امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم را با هم طرح نمائیم؟ از نظر ما شعار مرگ بر امپریالیسم دربر گیرنده هر دو امپریالیسم آمریکا و شوروی و همچنین سایر امپریالیستها می‌باشد و همین یگانه شعار بین‌المللی پرولتاریاست (که در پیکارهای گذشته نیز ذکر کردیم).

اگر منظور روزندگان شعار مرگ بر امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن اصلی خلقهای جهان، باشد همانطور که گفتیم این شعار انحرافی است.

طرح شعار آمریکا و شوروی بمنابہ دشمن اصلی خلقهای جهان مبتنی بر درک سه‌جهانی بوده و با تمامی آموزشهای لنین در تضاد است. لنین خود ضمن مرزبندی با دیدگاهی که تنها بخشی از امپریالیستها را دشمن اصلی خلقهای جهان می‌داند می‌گوید: "امپریالیسم بطور کلی، یعنی امپریالیسم جهانی، دشمن اصلی است" (به نقل از مارکسیسم و قیام) و باز لنین در جای دیگری می‌گوید: "دشمن اصلی ما امپریالیسم است، امپریالیسم متفق و امپریالیسم جهانی، زیرا متفقین در رأس امپریالیسم جهانی قرار دارند."

بدین ترتیب می‌بینیم که چگونه تنها آمریکا و شوروی را دشمن اصلی خلقهای جهان دانستن، یک انحراف روزیونیستی و در تضاد با قاعده لنینیسم است. از اینرو ما معتقدیم که امپریالیسم جهانی (که آمریکا و شوروی را نیز شامل میشود) دشمن اصلی خلقهای جهان است. این است استراتژی واحد پرولتاریای جهانی!

۸ - آیا زمانیکه از روزیونیسم و نابودی دیکتاتوری پرولتاریا سخن می‌گوئیم، این تحلیل سیاسی نیست؟ یا اگر بزعم روزندگان تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی را رد می‌کنیم، نباید از تجاوزگری و... شوروی باین دلیل که این تحلیل سیاسی است سخن می‌گوئیم؟ نه! مسئله بسیار ساده است. روزندگان بیهوده می‌کوشد که انحراف خویش را توجیه کند. آیا ما گفته‌ایم چرا تحلیل سیاسی از امپریالیسم شوروی بخرج داده‌اید؟ آیا ما گفته‌ایم اساساً نباید تحلیل سیاسی از سوسیال امپریالیسم کرد؟ آیا ما گفته‌ایم صرفاً باید از اقتصاد شوروی سخن گفت؟ بی‌رواص است که نه! بی‌رواص است که تحلیل از سوسیال امپریالیسم شوروی، تنها می‌تواند بسک تحلیل ایدئولوژیک سیاسی - اقتصادی باشد (چنانکه در برخورد به روزندگان گفته‌ایم). بی‌رواص است که اقتصاد امپریالیستی شوروی، سیاستهای امپریالیستی را نیز بهمراه خواهد داشت. ما خود گفته‌ایم که هرکس در کشور از سوسیال امپریالیسم محدود به آمار و ارقام اقتصادی در شوروی بنماید، درکی اگونومیستی دارد. ما خود گفته‌ایم در برخورد به سوسیال امپریالیسم باید از موضع سیاسی - ایدئولوژیک حرکت نمود و صد البته باید تحلیل اقتصادی آنرا نیز توضیح داد. تمام سخن ما با روزندگان اتفاقاً بر سر این است که: الف - روزندگان به بهانه تحقیق تحلیل اقتصادی، ساخت امپریالیستی شوروی را نفی می‌کند.

ب - روزندگان بر اساس این درک، امپریالیسم شوروی را سیاسی می‌فهمد و تنها به ارائه درک سیاسی آنهم بر اساس معلولها، از امپریالیسم شوروی بسنده می‌کند و حاضر نیست این تحلیل سیاسی را به حوزه اقتصاد شوروی نیز بکشاند و از ساخت امپریالیستی شوروی سخن بگوید.

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بدین ترتیب پیکار معتقد است، علیرغم آنکه باید نسبت به سوسیال امپریالیسم و ویژگیهای آن تحقیق بیشتری گردد و علیرغم آنکه باید درک خود را از این مقوله ارتقا داده و تعمیق بخشید، هرگز ساخت امپریالیستی آنرا مورد شک قرار نمیدهد. اگرچه باید تاکنیک بین المللی پرولتاریا تدقیق گردد، اما سیستم فکری سوسی وجود دارد که مبتنی بر دشمن اصلی دانستن کلیه امپریالیستها استوار است.

تعمیق انحرافات رزمندگان

اکنون به آخرین قسمت از بحث خوبیش می پردازیم و آن نشان دادن تعمیق انحرافات رزمندگان در برخورد به سوسیال امپریالیسم در این مقاله می باشد:

۱- رزمندگان به مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی و با فشاری اش بر تو سوسیال امپریالیسم حمله میکنند!

هر خواننده آگاهی می شک از خود میبرد، چرا رزمندگان بجای برخورد به مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی، به شیوه برخورد پیکار برداشته است؟ چه تاچه پیکار رگفته است، کمابیش متا به آن چیزی است که ما بر نیروهای جنبش کمونیستی در برخورد به رزمندگان از اذعان داشته اند. آیا شما می آنها نیز که انتقادها را کمابیش متا بهی همچون پیکار به رزمندگان وارد کرده اند، به دروغ گوئی، تا به پراکنی و داستا نسراشی برداشته اند؟ پرواضح است که جواب منفی است. زما نیکه رزمندگان از شا به پراکنی، انتشار دروغ و سفاهت بدبگاران و دگما تسم پیکار در برخورد به سوسیال امپریالیسم سخن میگوید، در حقیقت روی سخن با جنبش کمونیستی است. رزمندگان میدانند که جنبش کمونیستی، رفقا را به پای میز محاکمه کمونیستی کشانده است و خواهان انتقاد از خود ما دقانه و اصلاح خط مشی اش هست، اما رزمندگان به با فشاری جنبش کمونیستی و از جمله ما در دفاع از سوسیال امپریالیسم و در افشای تزلزلات رویزیونیستی شان حمله میکنند. آنرا "دگما تسم" تحلیل متا فیزیکی، "دروغ گوئی و شا به به پراکنی" میخوانند. رزمندگان که قادر نیست جواب مبارزه ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را در این زمینه بدهد (چه در آن صورت برده ایهام گوئی ها بیش دریده متود و گرا بیشتا ت ترو تکیستی - رویزیونیستی اش شدت آشکار میگردد)، با سخ آنرا با حمله به شیوه مبارزه ایدئولوژیک آنها و آنهم در ظا هر در برخورد به یکی از آنها (که مهمترین آنها نیز هست) میدهد

تا هم هواداران خود را قانع کرده باشد و هم آنکه جنبش کمونیستی را با ظا "دگما تسم" و برخورد "مکا شنکی" اش به تزموسیال امپریالیسم مورد سرزنش قرار دهد. اینست عماره نوشته رفقای رزمندگان! -
هر خواننده ای که شیوه برخورد رزمندگان را بر فاشی از انحراف در مبارزه ایدئولوژیک بداند و درک نکند که رزمندگان در پی این ضد حمله به فشاری جنبش کمونیستی بر روی این ترحمله میکنند، بدون شک به خطا رفته است. در

چرا خود در ۶ صفحه با سخ به مبارزه ایدئولوژیک ما که نگاشته است، حاضر نشده است به انتقادها ت ما جواب گوید؟ آیا لعن کوشیده است با یک ضد حمله موهوم بر سر ما اصطلاح شیوه مبارزه ایدئولوژیک از برخورد بر سر مضمون انتقادها ت طرفه برود؟ طرفه رزمندگان نه تنها نشانه مجزوا ستیصال و در با سخگوئی به این مسئله است، بلکه بوضوح نشانه ندهنده برخورد با بتا پورتونیستی است که میکوشد با منحرف کردن مبارزه ایدئولوژیک ضغفا و انحرافات خوبیش را لاپوشانی - وحشی

رزمندگان نمی گوید مبارزات کارگران لهستان باید حاکمیت بورژوازی و سرمایه داری را در آن کشور نابود سازد بلکه "رشد این روند به جبر تاریخ می بایست مستقیما بر طبقه غاصبی رویزیونیست... به پیش رود و سوسیالیسم دروغین، سوسیالیسم شتی بورژوازی و رویزیونیست و خائن به منافع پرولتاریا را سوسیالیسم میان

حالی که بخش پیگیر جنبش کمونیستی به دفاع جانانه از این تزلزلی برداشته است، این امر نمیتوانست برای رزمندگان خوشایند باشد و ناگزیر با بد دفاع آنان از سوسیال امپریالیسم تحت اش مات دروغین "تحلیل میکا سکی و دگما تسمی" که بسود رویزیونیستها تمام میشود، مورد حمله قرار گیرد. ما حملات بی محتسوی رزمندگان را که با هیا هوو جنجال بر پا گشته است نشانه ای از ضعف رزمندگان در با سخگوئی و دشمنی اش با این تزلزلی و مقابله جوئی با دستا ورد اصل جنبش کمونیستی میدانیم که در عین حال کوشیده است با طرفه رفتن از با سخگوئی به انتقادها ت، ضغفا ی خوبیش را لاپوشانی کند.

۲- رزمندگان از مبارزه ایدئولوژیک و پاسخ صریح و انقلابی بر سر سوسیال امپریالیسم طرفه میروند!

رزمندگان به با سخ به مسائلی که ما مطرح ساخته ایم نمی پردازد، بزعم خوبیش مشغول آموزش شیوه برخورد "ما دقانه و شرا فتمندانه" "بماست، آنچه ما و دیگران در جنبش کمونیستی در افشای تزلزلات رویزیونیستی رزمندگان نوشته ایم، از سوی رزمندگان بی جواب مانده. رزمندگان در حالیکه میگویند ما دقانه و صریح برخورد نمود و خود نیز هیچ تری از اظا هر صرح نظراش ندارد، خود از این بر خودی طرفه رفته است. فی المثل رزمندگان با لآخره روشن ننموده است رویزیونیسم را ایدئولوژی بورژواشی میدانند با خرده بوژواشی (بناظر ما رزمندگان آنرا خرده بوژواشی میدانند) با لآخره در این ۶ صفحه "مبارزه ایدئولوژیک" ساخت امپریالیستی شوروی را قبول کرده است با نه؟ مبهم گوئی، دو پهلوئی، عدم تخا ذموم صریح و روشن شیوه برخورد رزمندگان است.

- بدتر از آن - تعمیق نشاید، اما جنبش کمونیستی از چه نصیبه در رزمندگان با هیا هوو جنجال و فحاشی از با سخگوئی طرفه رود. ما میکوشیم با طرح سئوالاتی مشخص گانال اصلی مبارزه ایدئولوژیک را که رزمندگان با بد مبارزه ایدئولوژیک ایدئولوژی ایدئولوژی، از منصرف شدن به شیوه نا ما لم برخورد، حفظ نما شیم، بنظر ما اگر رزمندگان بخوا هدش مات کمونیستی به خرچ داده و از با سخگوئی به مبارزه ایدئولوژیک طرفه نرود، میتوا ند به سئوالا ت زبرد این زمینه پاسخ گوید.
- ۱- آیا شما ما هیت طبقه ای رویزیونیسم را خرده بوژواشی میدانید یا بورژواشی؟
 - ۲- اگر شما ما هیت طبقه ای رویزیونیسم را خرده بوژواشی بدانید، چگونه شوروی را سوسیال امپریالیسم از با بی میکنند؟
 - ۳- اگر شما ساخت اقتصادی شوروی را امپریالیستی نمیدانید، چه می دانید؟
 - ۴- طبقه حاکم در شوروی را چه می دانید؟
 - ۵- اگر طبقه حاکم در شوروی را همچون ما پسر کشورهای رویزیونیستی (لهستان و...) "مشنی بوروکرا ت رویزیونیست" و ساخت اقتصاد آنرا "بوروکرا تیک" میدانید، این بوروکراسی مبتنی بر کدا م معنا سبات تولیدی و این بوروکرا تها دارای کدا مها یگه طبقه ای هستند؟
 - ۶- آیا سیاست خارجی را جدا از سیاست داخلی میتوا ن از با بی نمود؟ آیا سیاست توسعه طلبانه شوروی میتوا ن از ما هیت امپریالیستی آن جدا باشد؟ اگر جواب مثبت است، این سیاست از کدا م ما هیت، از کدا م ساخت طبقه ای و... نشات می گیرد؟
 - ۷- آیا رفقا موضع تحقیقشان بر سر ساخت شوروی، با قبول امپریالیستی بودن این ساخت تروا م است و یا با عدم قبول آن و اگر با عدم قبول آن، رواج فلسفه شکاکیت تبدیل یک حقیقت عینی به یک مسئله قابل بررسی و با لآخره اگمونی سیم نیست؟
 - ۸- آیا مرز بندی قاطع با رویزیونیسم میتوا نند جدا از مرز بندی علیه سوسیال امپریالیسم باشد؟
 - ۹- آیا سوسیال امپریالیسم شوروی از ما شل اصلی جنبش نیست؟ و اگر نه چرا؟
 - ۱۰- آیا تحت شرایط حاضر مرز بندی با

سوسال امیربالمس جزا مول طیف پیگیر جنبش کمونیستی نیست؟

۱۱ - مرزبندی شما با سازمان وحدت کمونیستی و بل موشیزی در برخورد به ساخت اقتصادی و طبقه سلط برشوروی چیست؟

۱۲ - معنی "دولت شوروی بیبا نگر پرولتاریائی" که بصورت طبقه حاکم متشکل "شده باشد، نیست"، (رزمندگان ۷) چیست؟

۱۳ - آیا قبول دارید که تزلزل در برابر سوسال امیربالمس، به تزلزل در برابر هیئت حاکمه و موارد دیگر کشیده خواهد شد؟

۱۴ - آیا پذیرش وجود و موقع در یک تشکیلات (در قبال همین مسئله) سازش ایدئولوژیک و ترو تسکیم نیست؟

۱۵ - وبلاگها و سایر رسانهها شما به سوسال ایدئولوژیک نیروهای جنبش کمونیستی با شما در این زمینه چیست؟

۳ - رزمندگان سوسال امیربالمس را از مسائل اصلی جنبش نمیدانند!

رزمندگان ضمن آنکه ادعا میکنند مخالف سوسال ایدئولوژیک بر سوسال امیربالمس نیست، اما با تکیه ما بر روی مسئله سوسال امیربالمس و افشای تزلزلات اینان مخالف است. چرا که بر عزم آنها اولاً مسائل در جنبش مطرح شده که "فقط با بحث سردرگمی میشود" و ثانیاً "مسائل اصلی جنبش سکوت میماند". ما می پرسیم آیا سوسال امیربالمس مسئله فرعی جنبش است که رزمندگان از طرح و مباحث آن به ایدئولوژیک بر سر آن توسط ما و دیگران روی تریز نموده است؟ مگر رزمندگان نمیدانند که مسئله سوسال امیربالمس مسئله ای ایدئولوژیک است و مگر نمیدانند ایدئولوژی بر مراتب از سیاست پراهمیت تر است و ایدئولوژی است که بر سیاست فرمان میراند و تراشعین میکند و بهمین دلیل سوسال امیربالمس جزو مسائل اصلی جنبش است. مگر رزمندگان فراموش کرده است زما نیکنه عفا و هواداران راهکار گستر برداختن به مسئله سوسال امیربالمس و افغانستان را در شرایطی که اختلافات زیادی بر سر مسائل حاد سیاسی بنشمار می در جامعه مطرح بود "فرعی و کم اهمیت" میدانستند، خود چه پاسخی داده است. مگر این رزمندگان نبود که میگفت "هر تونهای جنبش کمونیستی" میدان ایدئولوژی را سیاست مهمتر است، بر آن فرمان میراند و تراشعین میکند (رزمندگان ۴ مقاله راد کارگروه فاج روبریونستی ارما رکسم) ولسی افسوس که امروز رزمندگان خود اس بدیهیات را که بقول خودت هر "سوسال جنبش کمونیستی" آرا صداندمرا موش کرده است، و همسایان استقلال بی با به "راهکار" را انکار میکنند و ما را به سازش ایدئولوژیک بر سر مسائل اصلی جنبش (مسائل سیاسی) متحواسه، و بدین ترتیب نشان میدهد که سوسال امیربالمس را مسائل

اصلی جنبش نمیدانند. اما ما ضمن آنکه سوسال امیربالمس ایدئولوژیک بر سر مسائل سیاسی جنبش برداخته و میباید زیم، با بدیهه رزمندگان یاد - آوری کنیم که سوسال ایدئولوژیک ما بر سر سوسال امیربالمس نه تنها مسکوت گذاشتن مسائل اصلی نیست، بلکه جزو پراهمیت ترین مسائل و معضلات کنونی است، چه این "ایدئولوژی" است که بر سیاست فرمان میراند و تراشعین میکند. اما رزمندگان با نا اراحتی از اینکه ما گفتیم تزلزل در برابر ایدئولوژی، ناگزیر تزلزل در سیاست را به ما خواهد داد، به طعنه و تمسخر از قول بیکار میگوید:

"رزمندگان هم که میگوید تحلیل کنیم، روبریونیت چه بسا سوسال امیربالمس است! او امیرا میتوان در همه جا دید در تاکتیکهای مبارزاتی رزمندگان هم بیعت دیدن انحرافی در باره شوروی روبریونیم بوجود آمده است این است شوه بیکار در تحقیق علمی و مطالعه مارکسیست لنینیستی بدیهه ها" (مفحه ۱۱)

و ترا دهنی با فی، ده استا نراشی و شوروی - با فی بیکار میداند. اگر رزمندگان "فراستوت" کرده است که ایدئولوژی بر سیاست فرمان می - راند و تراشعین میکند، ما ترا ناگزیر بر سر با آوری می کنیم. ما می گوئیم تزلزل در برابر سوسال امیربالمس نمیتواند به تزلزل در برابر شوروی و کل هیئت حاکمه شما تعارض: موضع رزمندگان در قبال هیئت حاکمه (خلق، ضد امیربالمس) ، ما دلانده دانستن جنگ، دفاع طلایی شورواشی، تشویق توده ها به شرکت در جنبش جنگ غیر عادلانه ای، نصیحت نمودن به حکومت که حمله اش به نیروهای انقلاب، تنها خدمت به ضد انقلاب مغلوب و امیربالمس است، پیشنها دبه حکومت برای انتقال ارتش ضد خلقی از کردستان به مرز ایران و عراق! (رزمندگان ۱۰، ۱۱) از این پیشنها دصلح دکر کردستان (رزمندگان ۳۳)، عمده نمودن خطر کودتا، ارائه صف بندی امیربالمس و عدالت انقلاب مغلوب و عراق در برابر خلق و ارتجاع حاکم (ها) هستند چینی و ژاپن و بدین ترتیب با عمده نمودن خطر امیربالمس و عدالت انقلاب مغلوب، ارتجاع حاکم را از دم تیغ توده ها رها نند، انقادا رخود در مورد سفارت (رزمندگان ۲۴)، آیا اینها مثنی از خروا رنیت که بیعت به شما نشان دهد چگونه ایدئولوژی سیاست را شعین میکنند و تزلزل روبریونستی در برابر سوسال امیربالمس ناگزیر به تزلزل در قبال قدرت سیاسی، تاکتیکهای مبارزاتی... خواهد نهادند؟ چه شده است، ما در قبال این مسائل تعبیر موضع داده ایم با رزمندگان؟ رزمندگان است که به راهکار رگر تزدیک شده و همان استدلال را بکار میبرد که: "بیکار میگردت؟ با ما دچار انحراف گشته ایم که هم مسئله ایدئولوژی (ویویو سوسال امیربالمس) را جزو مسائل اصلی میدانیم و هم معتقدیم که تزلزل در برابر آن، تزلزل در برابر هیئت حاکمه را بدید خواهد آورد. چرا که ایدئولوژی، سیاست را شعین میکند.

۴ - رزمندگان سوسال امیربالمس را باز هم نفی میکنند!

هر خواننده ای که نوشته رزمندگان را بخواند، در چند سطر اول با ابرار عجیب رزمندگان مننی برا عقائدش به ترو سوسال امیربالمس روبروی گردید. ما در ادامه مطلب ناگهان در کمال بهت و تعجب میندکد که رزمندگان، بیکار و در حقیقت معتقدین به ترو سوسال امیربالمس را مورد سرزنش قرار میدهند که بر اساس کدام تحلیل و تحقیق و از جانب کدام صف بندی به این ترو معتقدند؟ مرزبندی شان با تحلیل سه جهانیه و "بورژوازی اروپا و آمریکا" در چیست؟ خواننده نمیتواند از خود بپرسد که اگر برای رزمندگان خود به سوسال امیربالمس معتقد است، بر اساس کدام تحلیل و تحقیق و بر اساس کدام صف بندی بین السطلی ترو سوسال امیربالمس را قبول دارد؟ بر اساس کدام سیستم سخی از سوسال امیربالمس میبکند؟ با رزمندگان در این مورد تحلیل را شده داده است که به سوسال امیربالمس معتقد است؟ اگر او امیربالمس شوروی را قبول دارد و در همین حال معتقد است که باید تحقیقات وسیعتری در این مورد نمود، پس فرقت با نظر بیکار روسا بر نیروهای جنبش کمونیستی در این باره چیست؟ و اگر کمکان در مورد ساخت اقتصادی - اش آنها دارد (که خود مجدداً به آن ادعایان دارد) و آنها موشک در امیربالمس دانستن این ساخت است، پس نظرات بیکار در مورد رزمندگان صحیح و بیجا بوده است. اما رزمندگان با بسن اشها مات دروغین مننی بر اینکسه بیکار میگوید تحلیل لازم نیست چون سوسال امیربالمس است، نشان میدهد که از فشاری بر امیربالمس شوروی نا اراحت است. مقایسه کردن ما "رنجر" و "انقلاب اسلامی" و روزنامه جمهوری اسلامی نشان میدهد که به این سسز انقلابی کینه می ورزد. رزمندگان خواهان آنست که بخش پیگیر جنبش کمونیستی و از جمله بیکار "خفگی" و "جمود فکری" خویش را اصلاح کنند و بحای "تحلیل متافیزیکی" در دفاع از سوسال امیربالمس به موضع تحقیقی در آن مورد برخیزند و دفتر ساخت اقتصادی را همچنان با زنگارند (امیربالمس بودن ساخت را؟)، این است تعقیق تزلزلات روبریونستی رزمندگان، دفاع از آنچه در گذشته میگفته و جمله به جنبش کمونیستی بدلیل دفاع از این تر.

۵ - رزمندگان انحراف آگوستی سیم خویش را تقدیس کرده و هاتریا لیسیم دیالکتیک جا میزند!

رزمندگان ضمن جمله به متدولوژی "متافیزیکی" بیکار میگویند موضع متزلزل و اسهای خویش را ما ترا لیسیم دیالکتیک جا بزند و با نقل از انگلس

که می گوید:

"امول نقطه ۲ غایب یک بررسی نیست، بلکه بعنوان نتیجه دست می آید".

میگوشد نشان دهد، بررسی مسئله سوسپال امپریا لیم گویا نخستین بار است که بعد از برداشته میشود، رزمندگان در گذشته معتقد بود تحلیل دقیق و علمی ای از ساخت شوری موجود نیست و اکنون نیز در برخورد به پیکار میگوید: "لابد با بررسی ما را که ما رگبسته برای نخستین بار به آنها پرداخته اند، در واقع بطریق غیر علمی (از نظر پیکار) مورد مطالعه قرار داده اند" (هما نجا - تاکید از رزمندگان است).

نه رفقا، مسئله سوسپال امپریا لیم که نتیجه مبارزه جنبش کمونیستی علیه روبروینسیم است، که دستاورد این جنبش بصوابی است، به هیچ وجه نخستین بار نیست که مورد بررسی قرار می گیرد، برخلاف نظر تحریف آمیز رزمندگان، تز ما رگبسته سوسپال امپریا لیم، حکمی نیست که ما در ابتدا آنرا در کنتم و در صدا شبات آن با شیم، این تز مدت ها است که بحثها به دست ما وارد پرولتاریا می جهان و بعنوان یک اصل مارکسیستی به گنجینه ما رگبسته لنینسیم افزوده گشته است. رزمندگان چه خوب میگویند "آگنوستی سیم نفی شناخت است، نه عمق بخشیدن به شناخت" اما در توضیحات خود با تکیه بر نقل قولهای پیکار توضیح دادیم که چگونه معتقدیم این شناخت را باید عمق بخشید، اما رزمندگان آنچسب از امپریا لیم شوروی شناخته شده است را نفی می کنند و معتقد است که چنین شناخت دقیق و علمی موجود نیست و دفتر شناخت شوروی کماکان برای این شناخت با زاست. آری، رزمندگان بی آنکه خود نذری ای در شناخت این مسئله گوش بخسرج داده باشند، با گفتن "من نمیدانم گریبان خود را خلاص میکند، از طرفی حقیقت عینی اثبات شده امپریا لیم شوروی را مورد شک قرار میدهد و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل میکند و از طرف دیگر این شیوه برخورد را ما تریا لیم دیا لکتیک میخوانند! این است آن عمق بخشیدن به شناخت که رزمندگان مدعی آنست، البته وعده البته که این آگنوستی سیم و رواج فلسفه شکاکیت است هر کس حقیقت عینی را بیک مسئله قابل بررسی تبدیل نماید، هر کس شناخت موجود را شناخت امپریا لیم شوروی را نفی نماید، هر کس شیوه برخورد به ساخت شوروی را همانند شیوه برخورد به مسائل که نخستین بار بدان پرداخته میشود فقط آغاز بررسی قرار میگیرد بکاربرد، هر کس با گفتن اینکه "من نمیدانم" بی آنکه از موضع اثباتی در هدمتعمیق شناخت برآید و تنها به نفی شناخت موجود بپردازد، آری چنین کسی املوسی را که بکار بسته است، ما تریا لیم دیا لکتیک نیست، املوس آگنوستی سیم و نفی شناخت عملی است، تبدیل واقعیت به مسئله مورد شک و بررسی است. و این دقیقاً آگنوستی - سیم است. اما رزمندگان که تنها معنی کلاسیک آگنوستی سیم را میدانند (با خودش را به آن راه میزند؟) میگویند این ما تریا لیم دیا لکتیک است نه آگنوستی سیم و این ذهن ابتدائیتی

است که گمان میکنند با شناخت کامل است پس شناخت امکان پذیر نیست " (هما نجا) و البته این ذهن را به پیکار منتسب میکنند که گویا فکر میکنند همه چیز را میدانند! تلاش برای تحقیق بیشتر آگنوستی سیم میخوانند! اما رفقا! گویا مسئله چیز دیگری است، سخن بر سر ضرورت عمق بخشیدن به شناخت نیست، چیزی که ما خود این ضرورت را با راه انداختن نموده ایم، سخن بر سر مورد شک قرار دادن یک حقیقت عینی و تبدیل آن بیک مسئله، قابل بررسی "نسبی" است. سخن بر سر فلسفه شکاکیت است، سخن بر سر فلسفه نسبی - گراشی است که آگنوستی سیم عصر ما است. فلسفه ای که بر آن اساس حقایق عینی همواره مورد شک قرار میگیرند و تنها بطور "نسبی" پذیرفته میشوند و همواره قابل بررسی میمانند. لنین در رد نسبییت گراشی و توضیح رابطه بین حقیقت مطلق و نسبی و دیا لکتیک آنرا میگوید:

"برای انگلس حقایق مطلق از حقایق نسبی تشکیل شده است" اما برای بوگدانف (۱۰۰۰) قبول رابطه بین نسبییت و معرفت ما حسی کوچکترین پذیرش حقیقت مطلق را شامل نمیشود "بهمین دلیل بوگدانف یک نسبییت گرا است، انگلس یک دیا لکتیسین است". و برای آنکه رزمندگان مطمئن شوند نسبییت - گراشی نوعی آگنوستی سیم است باید گفت "نسبییت گراشی را مبنای شوری شناخت قرار دادن بناچار خود را با به شک گراشی، آگنوستی سیم و بسط مطلق محکوم کردن است یا به ذهن گراشی". (نقل قولها از ما تریا لیم و ما پروکریوتیسیم - لنین تاکیدات از ما است)

خوب آری هنوز رزمندگان نفهمیده است که زما نیکه حقیقت عینی امپریا لیم شوروی را مورد شک قرار میدهد، و آنرا بیک مسئله قابل بررسی تبدیل می نماید، زما نیکه بهمین دلیل آنرا از اصول جنبش کمونیستی و مرز و بوم و وحدت نمی دانند، زما نیکه از فقدان تحلیلی قابل اتکا از سوسپال امپریا لیم برای تاکتیک و استراتژی جهانی پرولتاریا و... دست آخر آشکارا از سوسپال امپریا لیم "نسبی" سخن می گویند، آری آیا نفهمیده است این نسبییت گراشی و رواج فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیم است. این اول بار نیست که نیروی در برخورد به مسئله سوسپال امپریا لیم آگنوستی سیم خویش را که شناخت موجود شوروی را نفی می کند و با گفتن "من نمی دانم" خود را خلاص می نماید، بروز نموده است و آنرا ما تریا لیم دیا لکتیک و شیوه برخورد مدلل ما زده است.

مدتهاست بل سوشی و ما زما و وحدت کمونیستی، که شدت به ترو نسیم گشته اند این این شرهات را بخش می کنند و به تزلزلات روبرو - یونیتی ما من میزنند، بل سوشی می گوید: "هما نظره که خواننده مشاهده کرد، نکات فوق را نه بعنوان نتایج قطعی نظریا تسی قابل بحث طرح کرده ام، من ادعا نمی کنم که در ترا بیث عملی در مورد سیم شوروی به اندازهای آگما می دارم که بتوانم چیزی به سبب آنرا نجه که گفتیم بگویم، آنچه که مسورد

نیا زاست و تا آنجا شبکه من می دانم هنوز در دسترس نیست، مطالعه عینی واقعیت های شوری از دیدگاه راستین ما رگبسته است" (جزوه ما هیت طبقه ای روابط تولیدی شوری). والینسکیل سوشی تا کید می کند که بهر حال غیر عم آنگه نمیدانند ساخت شوری چیست، اما می دانند که سوسپال لیم نیست "صرف نظر از اینکه شوری سرما به داری است یا خیر، هیچ وجه اشتراکی با سوسپال لیم و کمونیسم ندارد، ما با یک جا معما اشتما ری طبقه ای مواجیم و مسئله اینجا است که در برخورد با این جا معما با بدکار خود را بسا روحیه علمی و بدون هیچ نوع شعوبیتش - داری انجا مدیم" (هما نجا). و همین گفته ها را سازمان وحدت کمونیستی چنین تکرار می کند:

"ما برخلاف طرفداران تز "سوسپال امپریا - لیم" که تصور می کنند همه چیز را حل و فصل کرده اند و طبقه ای جزوه ای تحقیقی یک دوران تاریخی را بررسی نموده اند... آنقدر خود را است بین نیستیم که معتقد شده باشیم چنان به شوری نایی دسترسی پیدا کرده - ایم که بگفته "راهکار گره خفتی که با این درک ما جورنیا پیدا نحرافی است". ما رگبسته چنین قاطعیتی سخن نمی گفت ما بجای خود! ما معتقد نیستیم که جا معمای که تفاسیر طبقه ای در آن روز افزون است و قشر (سپا طبقه ای) بوروکرات کنترل تولید و توزیع یعنی عملاً "مالکیت را در دست دارند نهونه خوبی برای دیکتاتوری پرولتاریاست. در یک کلام برای سوسپال لیم نیست، چیست؟ هنوز بدقت نمی دانیم و این را نشان خود ما اعلام آن شرمگین نیستیم ما معتقد نیستیم که شناخت یک دوران عظیم با همه پیچیدگیها - گیهاش را به انجا نمرسا نده ایم، ما میدانیم که جنبش کمونیستی جهان شناخت و کشف روابط این دوران را بعنوان یکی از مامی - ترین مغلظات خود شناخته است و هزاران هزار رفقه نوشته و صدها بر نامه تحقیقاتی برای بررسی آن اختصاص داده است. ما به گوشه ای از این انبوه دسترسی داشته ایم و به تلاشی خود برای درک جا معما را آن ادامه میدیم. بگذارید برای یک بار هم که شده سنت برخورد علمی و کمونیستی در این جا معما وجود آید، حزب شده و ما شویستها سنتهای دیگری را آفریده اند، نیازی به تکرار آنها نیست، بگذارید یک بار بفهمیم چه میگوئیم و همه هواها را از آستین بیرون نکنیم. هیچ ایرادی ندارد که "میگوئیم، نمیدانیم ولی جستجوی کنیم" (هفته نامه راه نسی شماره ۲۲) تاکید از ما است.

و اینجین است که برخوردهای ضد مارکسیستی "نمیدانم، چه میدانم" که مدتهاست طرح گردیده است، برخورد های که واقعیت امپریا لیم شوروی را نفی می نمایند، شیوه برخورد خود را علمی و کمونیستی و به عبارتی شیوه ماتریالیسم دیا لکتیک می دانند! آری می بینیم این اول بار نیست که واقعیت امپریا لیم شوروی نفی

۶- آیا رزمندگان ساخت شوروی را بدیدهای "نوبین" و دولت شوروی را "دولت انحرافی" میدانند؟

خواننده‌ها که با لاجرم میخوابند همدما با از دیدگاه رزمندگان شوروی امپریالیست هست یا نه، به این نتیجه می‌رسد که از نظر رزمندگان طرح اینکه شوروی امپریالیستی و یا سوسیالیستی است انحرافی می‌باشد. رزمندگان می‌گویند که خواننده‌ها لفا کنند که بغیر از این دوشیز جزیومی می‌تواند باشد. این چیز سوم چیست؟ همان نظام تولیدی جدید است که در قلمرو توضیح دادیم، همان دولت استشاری بل شوروی، همان ساخت شوروی که واحکیمت مشتی شوروی است که ما زمان وحدت کمونیستی می‌گوید. و با لاجرم همان ساخت شوروی که واحکیمت مشتی شوروی است که رزمندگان در برخورد به لیسان اذعان داشته است! هیات! رزمندگان با هوشتر از آنست که خود را بدهد، رزمندگان با طعمه آوردن مثالی از لیبین پیدا شو که کشورهای جهان را با سوسیالیستی و یا امپریالیستی و یا نیمه فئودال می‌دانست، اما چیز نوین دیگری همچون سرمایه‌داری وابسته بود که آن بویولیت‌های غشک مغز به آن اعتقاد دارند! شنود آنرا من در آورده‌ام - خواننده، با زبان بی زبانی می‌خواهد بگوید: اکنون نیز چنین است. با سوسیالیستی و یا امپریالیستی گفتن شوروی چنین شیوه‌ای لیبین پیدا شوی است و مقدمات! اراشه درک سومی از ساخت شوروی که همچون سرمایه‌داری وابسته می‌تواند چیزی نوین و غیر از آنچه تا کنون گفته شده است، باشد! اراشه زمین چینی می‌کنند! و بعد دست بد ما با انگلیس می‌گردد و شکل سوم تا شپرد دولت بر اقتصاد در لیسان می‌گردد. رزمندگان چه می‌خواهد بگوید آیا می‌خواهد بگوید دولت شوروی، همان شکل سومی است که انگلیس از آن نام برده است. چرا که بنظر رزمندگان، بیگانه معتقد است با سوسیالیستی و یا امپریالیستی و این تکمیل سوم را درک نکرده و به آن آگنوستی می‌گوید؟ رفقا نکنند دولت شوروی را دولت انحرافی می‌دانند؟ شما که ترسی از لیسان نظرشان ندارد، پس آنکارا بگویند، آیا دولت شوروی شکل سومی است؟! اگر چنین نظری داشته باشید (که بنظر من رسد اراشه) جوابتان پر واضح است.

۷- رزمندگان، ویتنام را تطهیر میکنند!

رزمندگان من استقا ده موضع بیگانه در مورد ویتنام می‌گویند:
"برای نمایا کمیت حزب زحمتکشان ویتنام در مورد شوروی کلی گوئی کند و آنرا سوسیالیستی بدانند تا اعلام کنند و وابسته به

می‌گردند و از جاسه طبقاتی شوروی (رزمندگان) سخن بمان می‌آید، اول با رنیت که ساخت کشورهای روبریونستی "بوروکرا تیک" قلمداد می‌شود و بجای طرح حاکمیت بورژوازی، احکامیت "مشتی بوروکرات روبریونست" سخن بمان می‌آید (رزمندگان ۲۸). اول با رنیت که ضمن سخن امپریالیستی بودن شوروی، از آن به نام دیکتاتوری پرولتاریا و عدم حاکمیت سوسیالیسم در شوروی سخن بمان می‌آید (رزمندگان ۷). اول با رنیت که تزلزلات روبریونستی تحت پوشش "صمیمه، چه میدانم" و "تک ایهام" به تاخت نازمی بردارد (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که سخن از فقدان تحلیل علمی و دقیقیت ما رکیستی از ساخت شوروی بمان می‌آید (رزمندگان ۷). اول با رنیت که سخن از وجود بخشهایی از حقیقت سوسیالیسم امپریالیسم می‌شود و ما با از پذیرش سوسیالیسم امپریالیسم سرپا زده می‌شود (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که فلسفه شکاکیت و آگنوستی سیسم، تحت عنوان تلاش برای درک جا معتبر (عمق بخشیدن به شناخت از این مسئله) از شوروی لایوتانی می‌شود (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که تزلزلات بورژواشی برخورد آگنوستی سیسم به این مسئله تحت عنوان ضرورت "برخورد دقیق علمی و موثکا فانه" و کمونیستی لایوتانی می‌شود و بدتر از آن تقدیس گشته و این انحراف مینا به شیوه ما تریا لیبین دیا لکتیک جا زده می‌شود (رزمندگان ۲۳). اول با رنیت که دفاع قاطعانه مدلل‌ها از این تزلزلات، تمعیه پیداوری، دگما تیزم و خشکی و جمودی شورویک و تحلیل متافیزیکی خواننده می‌شود... و آری این اولین بار رنیت که این تزلزلات روبریونستی، با قیافه حق به جانب این چنین گسترده می‌شود.
نیازی به تکرار سخنان تروتسکیست‌های نوین نیست، آنان سنتهای آگنوستی سیستی را زنده نموده اند، آنها با گفتن "نمی‌دانم" گریبان خود را خلاص کرده اند، آنان بی آنکه خود را موضعی انبثاتی کوچکترین قدمی به جلو بردارند، سرسختانه از قبول امپریالیست بودن شوروی سرپا زمی زنند و آنرا نفی می‌کنند. ما را به چنین سنتهای بظا هر علمی نیازی نیست، بگذار این شیوه برای خود آنها باشد! رفقای رزمندگان نیز بهتر است بجای چنین برخوردی، به اظهار تریا لکتیک و بی پرده بردارد، ماتریالیسم دیا لکتیک را جا بگزیرا کلکتیسم و آگنوستی سیسم بنمایند. اما رفقای رزمندگان تنها چنین اصلاحی را در پیش خود می‌جویند و در دهان، بلکه کوشیده اند موضع میهم و دوپهل و غیره بر حود را در این نوشته ما تریا لیبین دیا لکتیک نشان بدهند. چنین است تمعیه انحراف روبریونستی در این نوشته!

سوسیالیسم امپریالیسم است. ما ضمن تاکید بر رتدر روبریونست در حزب زحمتکشان ویتنام اینقدر ما ده لوج سیستم که بدون تحلیل واقعیت مبارزه پنجاه ساله خلق ویتنام و حزب آن اظها نظرهای تنگ شایه پستی را تکرار کنیم:
رفقا، چه می‌گویند؟ شما وابستگی نظامی ویتنام به شوروی، بسته شدن قرارداد های تسلیماتی متعدد با شوروی، و تاج و تبه خاک کامیوج و سرنگون نمودن رژیم آن (اگرچه می‌توانستیم با سوسیالیسم حزب کمونیست کامیوج را که ناشی از سیاستهای عمیقاً ضد شوروی و ما بر آنرا فاتحان بود، عامل مهمی در سقوط رژیم پهل بود می‌دانیم) حمایت آنکارا و همه جا به شوروی، وابستگی های عمیق اقتصاد ویتنام به شوروی از جمله عضویت ویتنام در بلوک استعمار و کمون (بلوکی که سوسیالیسم آن کشورهای اروپای شرقی و از جمله ویتنام توسط شوروی استعمار می‌شوند و نقش بسیار مهمی در وابستگی این کشورها به شوروی دارد)، تصفیه کمونیست‌ها از حزب و... و اگلی با فی "حزب زحمتکشان ویتنام" در مورد سوسیالیستی بودن شوروی می‌خوانند؟ آیا برای برآستی چنین است کلی با فی "حزب زحمتکشان ویتنام"؟ "مرحبا به این مرز بندی قاطع با روبریونست سوسیالیسم امپریالیسم ویتنام" اگر چکارا کند، آنوقت شما تریا روبریونست پیدا کنید، تاج و زورکوب کامیوج که کلی با فی است، عضو کمون بودن که کلی با فی است و وابستگیهای عمیق سیاسی و نظامی، اقتصادیکه کلی با فی است، حمایت بی‌شائبه از سوسیالیسم شوروی که کلی با فی است و... و رفقا پس در چه صورت حزب ویتنام کلی با فی نمی‌کند؟ ما معتقدیم که اگر چه ویتنام موضعی ما نند کشور - های اروپای شرقی ندارد، اما روبریونست در آنجا کاملاً حاکم شده و دولت ویتنام را بیگانه دولت بورژواشی است. استا له داده است و همین تناسب نیز ویتنام روبریونست و وابستگی بیشتر سیاسی، اقتصادی و نظامی به شوروی بیش می‌رود، راهی که ویتنام طی می‌کند و بسوی آن می‌رود، راهیک کشور روبریونستی طرفدار سوسیالیسم امپریالیسم است که بطرف وابستگی کامل به پیش می‌رود. اما بسیند شما سوسیالیست چگونه برخورد کردید؟
این نوع برخورد شما، تطهیر آنکارا روبریونست‌های ویتنامی است. رفقا از رشد روبریونست در حزب زحمتکشان سخن می‌گویند یعنی چه؟ آیا هنوز یک حزب کمونیست است که در آن روبریونست رشد کرده است؟ فی العینل در مورد راهکار ما می‌گوئیم یک حزب کمونیست نام بگیر کمونیستی است که روبریونست در آن رشد نموده است. در مورد شما نیز همینطور، اما شما که در جرحین کمونیستی هستید، راهکارگر هنوز مردندنگه است، آیا بنظر شما حزب کمونیست ویتنام مرتد نیست؟ آنچه شما تحت عنا رت دسپلو و گنگ "شرد روبریونست در حزب" گفتید آنکارا چنین معنی می‌دهد که حزب زحمتکشان ویتنام روبریونست نیست، مرتد نیست، هدا نقلاتی نیست، بلکه حزب کمونیست است که دچار انحراف

گفته است و رویزیونیسم در آن رشد کرده است! آری رفقا! شما با تمام دفاع و تظہیر حزب رویزیونیست و متنا مبرخاسته اید. مگر فراموش کرده اید که فدائیان با آنکه به مبارزه انقلابی حزب بلشویک می‌خواهند و رویزیونیستی شدن آنرا لایو شای کینند و از باقیه حزب بلشویک نان بخورند؟ حال شما می‌گویند "بدون تحلیل واقعیت مبارزه ۵۵ ساله خلق ویتنام و حزب آن... این چه نوع برخوردیست؟ ۵۵ سال که سهل است اگر صدها سال نیز این حزب در راه سوسیالیسم مبارزه می‌کرد؛ با زهم از آن رو که مبارزه طبقاتی جریانی دارد و از آنجا که طبقات محو شده اند در آن ممکن است بورژوازی در حزب رسوخ کند و کنترل آنرا بدست گیرد و حزب را استعلا بدهد. شما بر اساس درک مبدل و علمی-ارسطو از طبقاتی حرکت میکنید یا می‌خواهید با برخ کشیدن در سال ما بقیه مبارزه انقلاب حزب ویتنام، بصورت احساساتی آنرا تظہیر نما شید؟! چنین است رند با بی تمسق انحراف رویزیونیستی در شما! آری، برخوردار رفقای رزمندگان به ویتنام! شما که دیگر از تزلزلات رویزیونیستی رفقا است! شما تمسقی یافته تریان.

۸- رزمندگان به کجا می‌روند؟

رفقا! اگر اید که رگرجات خویش را بسا حمایت فکری و دیپلوماژنوری که خودتیبز آنرا رویزیونیستی می‌خواند شروع نموده شما نیز با حمایت فکری از ویتنام که البته معتقد به رشد رویزیونیسم در آن هستید، شما را می‌روید و این تنها در برخورد به مسئله ویتنام نیست، در کینه توزیاتی به معتقدین بسوسیالیسم امپریالیسم، از جمله ما نیز هست و در ایجاد شک و ابهام در واقعیت ساخت امپریالیستی شوروی نیز هست. مگر فراموش کرده اید که رفقای راه کارگر نیز با شما موثرید و نه بقصد اثبات مسئله ای، بلکه به منظور طرح پرسشهای از معتقدان به سوسیالیسم امپریالیسم، آغا زیدند و این "ابهام و تردید" به دفاع سرسختانه از "ادوی سوسیالیسم" و دفاع از جناح و زشوری به افغانستان منتهی شد! رفقای راه کارگر در آغا زگفتند "مقاله ما فرزند ریشخا طرح یک اصل متدلوزیک (که روش و موضع خود را در مورد طرح و بررسی مسئله اعلام می‌کند، یک نوشته اثباتی نیست بلکه تلاشی است برای طرح پرسشهای مشخص درباره مسئله... ولی اینکه چرا فقط به پرسش اکتفا می‌شود، و لاملت فقدان مدارک و منابع دست اول و فرصت امکان کافی برای بررسی این مسئله است که ما بیستی با پژوهش و ملاحظه دقیق صورت گیرد" و حتی اظهار داشتند که در سوسیالیستی بودن شوروی نیز تردید دارند! ممکن است عده ای بگویند که این

استدلال در صورتی است که ما معشوروی را سوسیالیستی بدانیم و حال آنکه ما دقیقاً در همین مسئله تردید داریم" (در باره رویزیونیسم و تز سوسیالیسم امپریالیسم تا کید زماست) شما نیز با طرح ابهام و سئوال و تردید به همان راه می‌روید و ناگزیر همچون راه کارگر، انحرافات رویزیونیستی خویش را تمسقی خواهید نمود (که ما اینکه نموده اید) انعکاس تزلزلتان در سازمان و رویزیونیستی تان و نزدیک گشتن به راه کارگر (و مقدماتاً زبری جها ت به ما زمان وحدت کمونیستی) می‌باشد. هم اکنون شما بدلیل انحراف رویزیونیستی تان می‌گویند مسئله سوسیالیسم امپریالیسم شوروی را از سبیل اصلی جنبش خارج کنید و آنرا به امری مربوط بسوسیالیسم تان در مقابل سوسیالیسم که دفترش همچنان با ما است و خودتان همچنان در باره امپریالیستی بودن آن ابهام دارید، تبدیل نما شید. رفقا! بیاد آوریم که اول ما راه کارگر گویند مسئله سوسیالیسم امپریالیسم را که از مسائل اصلی جنبش کمونیستی ایران بوده و جزئی از ایدئولوژی م- ل های پیگیر، اعتقاد دیدان است را مسئله ای مربوط به ما است و سوسیالیسم، فرعی و خارجی... و قلمداد نماید، تا آنرا از زیر پرده ت بی- امان جنبش کمونیستی خارج کند! بیاد آوریم نظرات روشنفکرانه و آکا دمیتی کمیته نسرده را (که هم اکنون جزو رزمندگان است) که با چه حرارتی می‌گویند، مسئله اختلافات بر سوسیالیسم امپریالیسم را مسئله اختلاف در برداشت از ساختار سوسیالیسم جا بزندان نیز از یکی از معیارهای وحدت جنبش کمونیستی حذف نموده و آنرا به موضع تحقیقی تزلزل دهد. رفقا! انحرافات در همین محدوده ما قسی نما ند است، شما نه تنها به تظہیر حزب زحمتکشان ویتنام مبردا ختید، نه تنها گویند بیدیه دفاع از تزلزلات و انحرافات خویش پرداخته و آنرا ما تریا لیم دیا لکتیک بنا مید، نه تنها به معتقدین تز سوسیالیسم امپریالیسم (تحت لگوی حمله به ما زمان ما) حمله نمودید که برخورداران دگما تبستی است و جا را برای تحقیق (با تمسقی رویزیونیسم؟) با بدیا زگذاشت و الا این ختکی و جمود فکری تان (قا طیبشتان در باره فشاری بر روی این تز؟) منفع رویزیونیستها تمام میشود، (۶) نه تنها گویند، همچون رویزیونیستها سدورم برخوردار به سوسیالیسم امپریالیسم را همچون رنجبر و انقلاب اسلامی... جلوه دهید یکی کنید، نه تنها گویند بدضعفهای خود را با ما هوجسارو- جنجال های بیپوده، بنیان ما زید (که بدین ترتیب در حقیقت به تمسقی اپورتونیسم خویش پرداخته اید)، بلکه رفقا آنکارا تشدید تزلزلات رویزیونیستی تان در برابر سوسیالیسم امپریالیسم به تشدید تزلزلات رویزیونیستی شما در برابر قدرت حاکم نیز کشیده است. نه تنها شما در برابر خود به سوسیالیسم امپریالیسم به راه کارگر نزدیک شده اید، بلکه در برخورد به قدرت سیاسی

نیز به آنها نزدیک گشته اید (۷) و بدتر از آن بسوسیالیسم امپریالیستی اکثریت، چرا که اکنون بسوسیالیسم امپریالیستی، در دفاع از جناح خرد بورژوازی هیئت حاکمه که "را بشارت عدا امپریالیستی" دارد برخاسته، ارتجاع حاکم را از زیر پرده توده ها رها نموده و آنها را دعوت به مقابله با "دشمن عده شان" و غذا انقلاب مغلوب و عراق و امریکا نموده اید. شما رویزیونیستی "حلق در گردستان" را که همان شعار اکثریت و راه کارگر است، تکرار نمودید و به سبک رویزیونیستی خود را صلح شدن توده ها توسط رژیم، خواهان گسیل ارتش از گردستان به مرز عراق و... تشدید، به هیئت حاکمه تمسحت کردید که سرکوب نیروهای انقلاب خدمت به غذا انقلاب مغلوب است، به دفاع سوسیالیسم امپریالیستی از جنگ پرداخته و پیگیر تریستی کمونیستها (از جمله ما زمان ما) را که جنبش ارتجاعی کنونی را محکوم می‌کنند هم عدا بسوسیالیسم امپریالیستی اکثریت "منحرف گشته بسوسیالیسم امپریالیسم" و "راه دیوار زاده بران" خوانند پس اید کم مانده است که همچون رویزیونیستها اپورتونیستیها بیکار را "امریکائی" بخوانند! رفقا! راهکار شما در آن قدم گذاشته اید، منقلب رویزیونیسم است، همان راهی است که فدائیان (اکثریت) در آن پای گذاشته و سرانجام به رویزیونیستی غذا انقلابی بدل گشتند! اگر در صدد برخورد انقلابی با انحرافات رویزیونیستی است (چه در برخورد به رویزیونیسم و سوسیالیسم امپریالیسم و چه در برخورد به قدرت سیاسی) بر نیاید تا گزیر به همان راه خود هیدرسید! رفقا! اینرا از روی غرض نمی‌گوئیم، بلکه صمیمانه هشدار می‌دهیم، هیچ کوششی نمی‌تواند از دستگیری رفیقان نیمه راه سوی رویزیونیستها خوشحال باشد، بلکه در مدد است که رفیقان نیمه راه را به هم زمان و مطمئن و با بداری تبدیل نما بدیکه در سنگر آزادی طبقه کارگر ما مبرمیدارند.

آنچه شما در رزمندگان ۳۳ و ۳۴ برخوردیده ما (و جنبش کمونیستی) نگاه داشته اید، تشدید انحرافات را در شما به نمایش می‌گذارد! آغاز سقوط به منقلب اپورتونیسم را نشان می‌دهد و این نشانی توان بدخشن پیگیر جنبش کمونیستی ایران را نگران نکند!

پیش بسوی مبارزه با انحرافات غیر پرولتری! پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی! برافراشته تریا دیرجم مارکسیسم لنینیسم!

بعد التحریب!

این نوشته ما ده جاب بود که رزمندگان شما ۳۷ بدستمان رسید که در آن رفقای

پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی

رزمندگان از شیوه برخوردشان به سایر نیروهای جنبش کمونیستی و بخصوص پیکار را متفقا دکرده اند. این انتقاد در کلیت خویش صرفنظر از بررسی جزئیات آن می‌تواند مایه مثبت و به جلویاید که باعث میگردد فضای مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی مسموم و آلوده نگردد. اما این انتقاد از خود که تحت تاثیر انتقادها اتفاق افتاد و هواداران رزمندگان و سایر نیروهای جنبش کمونیستی صورت گرفته است، بشرطی میتواند مثبت باشد که با برخوردی انقلابی تعمیق یابد چه در شیوه مبارزه ایدئولوژیک و چه در مضمون آن که میراثیست مهمتر است. متاسفانه رفقا در این انتقادها زودبرخوردی ریشه‌ای و همه‌جانبه‌ساز خود ننموده‌اند:

۱- در شیوه مبارزه ایدئولوژیک: رفقها انتقاد خود را در شیوه، در سطح نگاه داشته‌اند و آثار آن برخورد ایدئولوژیک نکرده‌اند. چه هر کسی از جمله خود رفقای رزمندگان می‌دانستند

البته زمانیکه رفقای رزمندگان شوروی را امپریالیست‌ها ندانند نباید آنرا جزو دشمنان اصلی پرولتاریا و خلقهای جهان بحساب بیاورند و به رفیق ماثو ابراد بگیرند که از تشخیص اصلی و فرعی دشمنان انقلاب پرولتاریا و خلقهای جهان عاجز ماند و بهمین علت در افشای آن انفعال بخرج بدهند! آیا این دم خرسی نیست که با زهم نشان میدهد رزمندگان شوروی را امپریالیست نمی‌دانند؟!

که برخوردها نشان جفدرنا سالم است. این مسئله روشن و بدیهی بود. آنچه برای جنبش اهمیت دارد آنست که ریشه این برخوردهای انحرافی روشن شود. ما و سایر نیروهای جنبش کمونیستی انتظار داریم که رزمندگان در انتقاد از خود

ریشه‌های ایدئولوژیک انحراف خود را با زگو کندا ما رزمندگان به برخورد عمیق به انحرافات خود نپردازیم و بدین ترتیب علت این انتقاد زود را مورد سوال قرار ندهیم. ۲- در مضمون مبارزه ایدئولوژیک: آنچه ما در برخورد به انتقاد رزمندگان و سوسیال‌ضمیمه ۳۳ نوشته ایم، عمدتاً متوجه انحراف ایدئولوژیک شان در مضمون بود. ما گفتیم رفقا در این مسئله سوسیال امپریالیسم دچار اشتباه گشته‌اند و بصورت اپورتونیستی سعی کرده‌اند بجای پاسخ مست مبارزه ایدئولوژیک را منحرف کنند. بدین ترتیب مسئله مهم، اصلاح انحراف ایدئولوژیک رزمندگان در مضمون مبارزه ایدئولوژیک است که رزمندگان از برخورد بدین خودداری ننموده است. به هر حال ما امیدواریم رفقای رزمندگان در مبارزه ایدئولوژیک بی‌امان نتوانند انحرافات خویش را اصلاح نموده و بویژه با خط مشی انحرافی حاکم بر امانشان برخورد نمایند.

دگماتیسم خطرناکشان در پافشاری روی این تز، رویزونیسم به جهانی سر بر خواهد آورد (رزمندگان ۶) بخش پیگیر جنبش کمونیستی از مبارزه ایدئولوژیک و موضعگیری صریح و قاطع ما در مورد سوسیال امپریالیسم خشنود است، اما رزمندگان می‌پندارند که موضعگیری ما در خدمت رویزیونیستها قرار گرفته است (رزمندگان ۳۳)! عجبها! بخش پیگیر جنبش کمونیستی اشتباه میکند یا رزمندگان؟ بخش پیگیر جنبش کمونیستی دچار انحراف گشته است یا رزمندگان؟ بنظر ما این رزمندگان است که با حمله بر پافشاری بر روی تز سوسیال امپریالیسم (تحت لوای جنگی و جمودتئوریک و دگماتیسم خطرناک) دچار انحراف گشته است و از بخش پیگیر جنبش کمونیستی قائله می‌گیرد! ۷- رزمندگان خود به این امر اذعان داشته‌اند و آنرا بویژه با توجه به جنبش که پیش آمده است آشکارا ذکر می‌کنند. "از همه مستر آنکه این جنگ گذشته تا تاثیرات جوی که در عرصه سیاسی کشور دارد، نقطه عطف بسیار مهمی در سیر تکامل جنبش کمونیستی می‌باشد، و در پروسه وحدت جنبش کمونیستی تاثیر بسزا میگذارد، صفوف جریانات مختلف را از هم متمایز می‌کند، و دوری و نزدیکی آنها را بخوبی و بطور مشخص معلوم می‌نماید" (رزمندگان ضمیمه ۳۵) به راستی در این جنگ چه سانی بیکدیگر نزدیک گشته‌اند، و چه کسانی از هم دور گشته‌اند. جز آن است که رزمندگان و راه کارگر بهم نزدیک گشته‌اند، جز آن است که بخش پیگیر جنبش کمونیستی پیش از پیش بهم نزدیک گشته است و جز آن است که برخلاف تصور قبلی رزمندگان، نه تنها رزمندگان نزدیکترین جریان به پیگار محسوب نمی‌گشت، بلکه جنگ نشان داد که اختلافات پیگار با رزمندگان آشکارترانی نبوده، بلکه "صق" فراوانی دارد. برایشی رزمندگان بخوبی اذعان کرده‌اند "که جنگ در نمایان نمودن صفوف جریانات مختلف، دور و نزدیک کردن آنها بیکدیگر و بالاخره در پروسه وحدت جنبش کمونیستی تا شعری بسزا" گزارده است. آری رزمندگان در سوابقی تعمیق انحراف به راه کارگر نزدیک گشته و بدین ترتیب نفعهای وحدت "با گریبان" نزدیک به خود را ساری‌کنند، اما بخش پیگیر جنبش کمونیستی، با برخورد پرولتری نسبت به جنگ صفوف خود را متحدتر ننماید. برایشی که مبارزه حاد طبقاتی چگونه حقایق را سرعت عریان می‌سازد!

که گویا همان چیزی را می‌گویم که "رنجر" در مورد رزمندگان گفته است بپوشاند و نشان دهد که بقول خودش "چهارنعل" بست آنان می‌رویم. اما عجبها! سیاست که خود به بارزترین شکلی تجسم ایدئولوژی است، عکس آنچه رزمندگان می‌پنداشتند است را نشان میدهد! "رنجر" نسبتاً در رابطه با مسئله جنگ شدیدترین حملات را به پیگار روا داشته است، بلکه با شامه تیز رویزیونیستش به دفاع آشکار از رزمندگان برخاسته است و او را جزو دسته "اول سیرهای چپ که علیرغم اختلافات حتی اصولیشان با یکدیگر، با خواست اصیل دفاع از زمین با تحلیل درست از جنگ، در "جنگ میهنی شرکت کرده‌اند و در "پیشاپیش آنها حزب رنجبران قرار دارد" بحساب آورده است. (رنجر - ماهنامه شماره ۷)

البته این به آن معنی نیست که رزمندگان بسوی "سجانبانی" می‌روند، نه! چه گریبان رویزیونیستی رزمندگان بسوی رویزیونیسم خروشی است. ۴- در مورد وضعیت کشور گره شالی، در حال بررسی می‌باشیم. ۵- بر اساس این تئوری عصری که ما در آن بسر می‌بریم سواهی عصر لنین است. چه قطب نیرومند "ارودگا سوسیالیسم" وجود دارد که تضاد اصلی جهان را تشکیل داده. محتوای این عصر، گذار کلیه کشورها به سوسیالیسم است. و به برکت وجود این قطب نیرومند سوسیالیستی، اولاً امپریالیسم از درندگی و ددمنشی‌اش کاسته شده و خواهان شش زدانی نمی‌باشد. بنا بر این مناسبات بین امپریالیسم و سوسیالیسم در این عصر هیزیتی سالم‌تر آیز بوده. و از آنجا که امپریالیسم دیگر قادر نیست نقش زاندارم صفی گذشته‌اش را ایفا کند و از طرف دیگر چون کشورهای "سوسیالیستی" کمکیابی بی - شائیهایی به کشورهای تحت سلطه می‌کنند، بهمین دلیل دیگر ضرورت انقلاب قهرآمیز نفی شده و گذار سالم‌تر آیز جانشین آن می‌شود. بر اساس همین تئوری رویزیونیستی، راه رشد غیر سرمایه‌داری که به معنی نزدیکی کشورهای تحت سلطه به این اردوی "سوسیالیستی" و گسترش سرمایه‌داری دولتی است، تئوریزه می‌گردد. ۶- در گذشته رزمندگان نیز کوشید تلویحا و به اصطلاح نشان دهد که معتقدین به تز سوسیال امپریالیسم، از

پاورقی

۱- این نوشته در حال اتمام بود که رزمندگان ۳۴ بدستمان رسید و دیدیم که رفقا در ادامه برخوردهای کمونیستی‌اشان به ردیف کردن کلماتی همچون "پورتونیسم چپ پیگار که سرنوشش برای همیشه معلوم گشته است"، "گرافش پیگار"، "انحراف نیست بختاریها" و "گرافش بست را دیو آزاد ایران- ضمیمه رزمندگان ۳۴" مریخی پیگار"، "عرصه انقلاب بگراوه و خرده بورژوازی پیگار در آثارشیم"، "طبع سوبر انقلاب پیگار" می‌پردازد و بالاتر از آن با بستن کلی اشام دروغین که گویا ما همیونی حکومت را خرد می‌وزوئی دانستیم! و در عین حال از پورژوازی بودن آن انتقاد نموده‌ایم!! و در مورد تاکتیک چپ خود در قبال مبارزات انتقاد نموده‌ایم!! و بعد از آن به بستن اتهام دروغین ما که گویا ما معتقدیم تا زمانیکه ماهیت هر رژیمی ارتجاعی است، جنگ انقلابی خلقهای آن رژیم علیه ارتجاع دیگر معنی ندارد.؟! و... می‌پردازد. بنظر میرسد رفقا کمر همت بسته‌اند که انحرافات خویش را عمق هرچه بیشتر بکشند!

۲- از این پس کلیه تأکیدات از ما ست. ۳- پیگار در نشریه شماره ۷۴ می‌نویسد: "البته روشن است که مزیندی با سوسیال امپریالیسم مورد تأیید ما نمی‌باشد، امروز نمایندگان بورژوازی حاکم صحبت از "سوسیال امپریالیسم یا امپریالیسم شرق" می‌کنند. امروز رویزیونیستهای ضدانقلابی چینی و سجهانبانی‌های نوگرمش وطنی صحبت از سوسیال امپریالیسم می‌کنند ولی پرواضح است که این نیروهای ضدانقلابی از موضع بورژوازی علیه شوروی موضع گرفته و این موضع بیان رقابت فیما بین نیروهای بورژوازی و سرمایه‌داری می‌باشد. "مزیندی پیگار با رویزیونیستهای سجهانبانی سرای هستان روشن است، اگر رزمندگان فراموش نکرده باشد در آغاز کار کنفرانس وحدت این پیگار بود که مرزندی با رویزیونیستهای چینی را یکی از اصول اساسی کنفرانس وحدت دانست و بعد شدت بر روی آن پافشاری کرد و البته برخی از نیروها در آغاز، در این مورد تردید به خرج دادند. اما رزمندگان می‌گویند تا استیصال خود را با حمله‌ها

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست